راهنمای علم تفسیر

مؤلف :

حضرت مولانا محمد اویس نگرامی (رحمه‌الله)

شیخ التفسیر دارالعلوم ندوه العلماء لکنوء

با تقریظ شیخ الحدیث و التفسیر :

حضرت مولانا سیدمحمد یوسف حسین‌پور

مترجم :

عبدالرحیم هاشم‌زهی


سنی بوک
www.SunniBook.net

فهرست مطالب

عنوان **صفحه**

بسم الله الرحمن الرحيم

اهدا

ثواب این ترجمه را به روح مرحوم مادر عزیزم که در تمام عمر به سعادت و خوشبختی من و فرزندانم می‌اندیشید و روح شاد روان عزیزم مهندس الحاج مسعود هاشم‌زهی که تمام هستی‌اش را در خدمت اسلام و مسلمانان سپری کرد، تقدیم می‌کنم.

مترجم

تقریظ حضرت شیخ‌الحدیث و التفسیر مولانا سید محمدیوسف حسین‌پور

الحمدلله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله والصلاة والسلام على رسول‌الله ﷺ وعلى آله وصحبه الذين جاهدوا في سبيل الله.

و بعد، باید دانست که هدایت و سعادت بشر با برقراری روابط و بستگی با خداوند متعال است، اما از آنجا که چه نسبت خاک را با عالم پاک برقراری این ارتباط من غیر مستقیم برای هر کس امکان‌پذیر نیست خداوند جهت ارشاد و هدایت بشر پیامبران را واسطه قرار داده کلام خویش به صورت قانون زندگی انسان بر آنان نازل فرمود، تا بشر بتواند راه سعادت را پیمود به منزل اصلی خویش برسد، یکی از سلسلهٔ انزال کتاب، قرآن مجید است که توسط جبرئیل بر خاتم الرسل محمد مصطفی ﷺ نازل گردید، اما با توجه به خاتم الکتب و به علت ضعیف بودن فصاحت و بلاغت دریافت مراد خداوندی برای همه کس آسان نیست، لذا خداوند رسول پاک خود را بیانگر و مبین آن قرار داد و نیاز پدید آمد که در این راستا بشر راهنمایی داشته باشد، و در این باره رساله و کتابی که می‌تواند برای فارسی‌دانان هادی و راهنما قرار گیرد وجود نداشت؛ خداوند در علم و فضل برادر عزیز مولوی عبدالرحیم هاشم‌زهی برکت عنایت بفرماید که برای رفع این مشکل کتاب بسیار ارزشمند و گرانبهای حضرت مولانا محمداویس نگرامی را که واقعاً کتاب بسیار گرانقدری قرار داد زیباترین عبارت به فارسی برگردانید و در اختیار پژوهشگران قرار داد تا کمال استفاده را از آن بنماید خداوند این کتاب را وسیله سعادت مؤلف و مترجم قرار داده حقیر را نیز شامل این سعادت قرار دهد.

سیدمحمد یوسف حسین‌پور

خادم مدرسه دینی عین العلوم گشت رمضان

1424 هـ ق 82/8/11

سخنی از مترجم

الحمدلله الذی أنزل کتابه المبین هدایة للعالمین ونوراً للمؤمنین ومحجّة للسالکین وحجة علی خلق الله أجمعین والصلاة والسلام علی مبیّن ذکره محمد وآله وصحبه أجمعین.

تاریخ در سیر دائم و مستمرش گاهی دچار لحظات حساسی می‌شود که آن را نقطه عطف تاریخ می‌دانند، بدون تردید حساس‌ترین فراز تاریخ یا دقیق‌ترین نقطه عطف آن زمانی است که در غار حرا ارتباط زمین با آسمان برقرار می‌شود و خداوند متعال به وسیله جبرئیل امین عليه السلام پیام:

﴿ ٱقۡرَأۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلَّذِي خَلَقَ ١ خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ مِنۡ عَلَقٍ ٢ ٱقۡرَأۡ وَرَبُّكَ ٱلۡأَكۡرَمُ ٣ ٱلَّذِي عَلَّمَ بِٱلۡقَلَمِ ٤ عَلَّمَ ٱلۡإِنسَٰنَ مَا لَمۡ يَعۡلَمۡ ﴾

(علق / 1-5)

«بخوان به [یمن] نام پروردگارت که [سراسر هستی را] آفرید. انسان را از خونپاره‌های بسته آفرید. بخوان و پروردگارت بس گرامی است. همان که [نوشتن] با قلم آموخت. به انسان آنچه را که نمی‌دانست، آموخت».

را بر حضرت محمد ﷺ، نازل می‌فرماید. آری، این پیام سعادت و خوشبختی بشر بود.

اعراب بادیه‌نشین با پیروی از این پیام رستگاری و جاویدان کیان تمدن دو امپراطوری بزرگ ایران و بیزانس را متزلزل نمودند.

مسیر حرکت تاریخ عوض شد و مرزهای جغرافیایی جهان از نو بنا گشت و پرچم شکوهمند اسلام بر اقصی نقاط عالم به اهتزاز درآمد و مشعل کفر و الحاد رو به یأس و خاموشی گرایید.

دنیای کفر برای نابودی اسلام نقشه‌هایی را پیاده کرد.

از مهمترین شیوه‌های تبلیغاتی آن:

1- ایجاد اعوجاع و انحراف در روش زندگی مسلمانان و نفی فرهنگ اصیل اسلامی و یا دست کم انکار قابلیت‌های کاربردی آن و مخدوش کردن ارزش‌های متعالی آن.

2- دور نگه داشتن نسل جوان از مفاهیم قرآنی و یا جایگزین کردن احادیث پوچ و واهی در تفسیر قرآن.

3- بکارگیری و تشویق افراد بی‌بضاعت به علوم دینی برای نگارش تفسیر به رأی و تراجم قرآن موافق با برداشت‌های شخصی و همخوانی با فرهنگ غرب.

از آنجایی که تفسیر قرآن وابسته به درک عوامل و شرایطی است، علما و اندیشمندان اسلامی در این مورد کتاب‌ها و رسایل متعددی تألیف نموده‌اند.

کتاب حاضر ترجمه فارسی کتاب «قرآن کا مطالعه کیسـ؟» تألیف حضرت مولانا محمد اویس نگرامی ندوی رحمه‌الله شیخ التفسیر دارالعلوم ندوة العلوم لکنوء است.

که با حجم کم‌اش، قدمی بزرگ، مؤثر و بسیار مفید در راه انجام این رسالت است.

این جانب به لطف خداوند توفیق ترجمه فارسی آن را یافتم و برای استفاده بهتر از کتاب، مقدمه‌ای کوتاه درباره علم تفسیر در ابتدای کتاب افزوده شد. لازم به ذکر است که در اصل کتاب شرایط فقط با ذکر رقم بود که بنده عناوین را از متن بحث انتخاب کرده و به همراه شماره افزوده‌ام.

امیدوارم خوانندگان محترم بر اساس فرمودۀ حضرت پیامبر ﷺ، که: «**الدین النصیحة**» اگر در کتاب اشکال و یا اشتباهی را مشاهده فرمودند، مترجم را آگاه سازند تا برای رفع آن اقدام شود.

و در پایان از برادران بزرگوار جناب مولانا سید عبدالکریم حسین‌پور، استاد مدرسه علوم دینی گشت، و استاد عبدالعزیز دولتی نماینده دوره پنجم مردم شهرستان سراوان

در مجلس شورای اسلامی و مشاور فعلی وزیر آموزش و پرورش که در ویرایش کتاب بنده را یاری کردند کمال تشکر و قدردانی می‌شود.

وصلی‌الله علی نبینا محمد ﷺ و علی آله و صحبه و سلم أجمعین.

عبدالرحیم هاشم‌زهی

مدرسه علوم دینی عین‌العلوم گشت ـ سراوان

مهرماه 1382

مقدمۀ مترجم

علم تفسیر

(۱)

معنای لغوی تفسیر

تفسیر در لغت به معنی «بیان و کشف» است که خداوند متعال در سوره مبارکه فرقان آیه 33 می‌فرماید:

﴿ وَلا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا ﴾ (فرقان / 33)

«آنان هیچ مثلی برای تو نمی‌آورند مگر اینکه ما حق را برای تو می‌آوریم با تفصیل و بیان بهتری».

پس «تفسیر» از «فسّر» مأخوذ است، و آن به معنی «بیان و کشف» است چنانکه در قاموس «الفسر الإبانة وكشف المغطى كالتفسير» آمده است، و فعل ثلاثی آن از باب «ضَرَب و نَصَرَ» است[۱].

علامه ابن منظور افریقی رحمه‌الله در «لسان العرب» می‌گوید: «الفسر» یعنی «بیان» چنانکه گفته می‌شود: «فَسَرَ الشیءَ وَفَسَّرَه» آن را بیان کرد.

و تفسیر به معنی بیان و آن هم بیان مراد الفاظ مشکل.

و چون تمام مشتقات ماده «فسّر» بر معنی «بیان، کشف، توضیح و اظهار» دلالت دارد، پس می‌توان گفت: تفسیر کلام یعنی بیان معنی، شرح، توضیح، کشف مراد و برطرف نمودن اشکال آن.

بنابراین، بعضی از اهل علم گفته‌اند: «تفسیر» آن علمی است که ابهام و مشکلات کلام را حل می‌کند[۲].

۱- التفسير والمفسرون، ۱۳/۱.

۲- التفسير و التأويل فى القرآن، دكتر صلاح عبدالفتاح خالدى، ۲۴.

(۲)
تفسیر در اصطلاح

مفسران قرآن در تعریف اصطلاحی تفسیر آرا و اقوال مختلفی دارند که امام جلال‌الدین سیوطی رحمه‌الله در کتاب «الاتقان» در این مورد با تفصیل بحث نموده، ما از میان آنها چند قول را برگزیده در ذیل به بیان آن می‌پردازیم:

1- بسیاری از علما گفته‌اند: «تفسیر» در اصطلاح، علم به نزول آیات قرآن، حالات، قصص، اسباب نزول، مکی، مدنی، محکم، متشابه، ناسخ، منسوخ، خاص، عام، مطلق، مقید، مجمل، مفسر، حلال، حرام، وعده، وعید، اوامر، نواهی، تعبیرات و مثال‌هاست.

2- علامه ابوحیان اندلسی رحمه‌الله، می‌گوید: «تفسیر» علمی است که در آن از کیفیت تلفظ الفاظ قرآن مجید، معنی و مراد الفاظ، حکم افرادی و ترکیبی و آنچه وابسته به آن است بحث می‌شود.

3- علامه زرکشی رحمه‌الله می‌گوید: «تفسیر» آن علمی است که با استفاده از علوم مختلفی: صرف، نحو، بیان، اصول فقه، قراءات، اسباب نزول، ناسخ و منسوخ، مفهوم احکام و حکمت‌های قرآن مجید دانسته می‌شود.

دکتر ذهبی می‌گوید: در حقیقت همه تعاریف یک مطلب را می‌رساند. اینکه: علم تفسیر آن علمی است که با آن در تعیین مراد الهی به اندازهٔ وسع و توان بشری بحث می‌شود. و به عبارتی دیگر، آن را فهم قرآن می‌گویند و من از بیان تمام آن تعاریف، تعریف امام زرکشی را ترجیح می‌دهم[۱].

علامه محمدتقی عثمانی در علوم القرآن نیز تعریف امام زرکشی را برگزیده است[۲].

۱- التفسیر والمفسرون، ۱-۱۳.

۲- علوم القرآن، ۳۲۲.

ولی دکتر خالدی می‌گوید: زیباترین و جامع‌ترین تعریف را امام طاهربن عاشور در مقدمه تفسیر «التحریر والتنویر» بیان کرده و آن اینکه تفسیر آن علمی است: که در بیان معنی الفاظ قرآن و استنباط و استخراج احکام از آن به طور مختصر و یا مفصل بحث می‌گردد.

ابن عاشور رحمه‌الله می‌گوید: موضوع علم تفسیر، الفاظ قرآن مجید هستند که از نظر معنی و استنباط احکام بحث می‌شوند[1].

تعریف تأویل

١- معنای لغوی تأویل

تأویل مأخوذ از «**الأول**» به معنی رجوع است. در قاموس آمده است:

«**آل إليه أولاً ومآلاً**» به سوی او برگشت، به او مراجعت نمود.

«**أول الكلام تأويلاً**» سخن را تشریح، تفسیر و در آن تدبر نمود.

امام ابن منظور رحمه‌الله در «لسان العرب» می‌گوید: «**الأول**» مراجعت کردن، بازگشتن و «**آل شيء يؤول أولاً**» چیزی بازگشت، مراجعت کرد و «**أول الشيء**» آن را به اصلش ارجاع داد، و «**آلت عن الشيءِ**» از آن روی گرداند[2].

٢- تأویل در اصطلاح

بهترین و دقیق‌ترین تعریف اصطلاحی را امام راغب رحمه‌الله نموده که: تأویل در اصطلاح یعنی باز گردانیدن چیزی با علم و یا عمل به سوی مراد حقیقی آن.

امام ابن تیمیه رحمه‌الله در کتاب «الإکلیل فی المتشابه والتأویل» می‌گوید: از دیدگاه علمای متقدمین «تأویل» دو معنی دارد:

١- التفسیر والتأویل، د. خالدی، ٢۶-٢٨.

٢- التفسیر والمفسرون، ١-١۶.

1- تفسیر کلام و بیان معنی آن، چه موافق ظاهرش باشد چه مخالف و به نظر این گروه «تفسیر و تأویل» مترادف هستند.

2- بعضی از علمای متقدمین می‌گویند: «تأویل» حقیقت کلام است، پس اگر کلام، طلبی (امر، نهی) باشد، تأویل آن امتثال مطلوب است، و اگر جمله خبری باشد، تأویلش حقیقت خبر است[۱].

فرق بین تفسیر و تأویل

علما در تعریف شرعی و اصطلاحی تفسیر و تأویل اقوال مختلفی دارند:

1- ابوعبید و گروهی از علما می‌گویند: هر دو یک معنی دارند و این در بین علمای متقدمین رایج بود.

2- امام راغب رحمه‌الله می‌فرماید: «تفسیر» از «تأویل» عام‌تر است؛ زیرا تفسیر در الفاظ و تشریح کلام الهی و کلام انسان‌ها و مفردات کلمه بکار می‌رود ولی «تأویل» در معانی و تشریح کتب الهیات و معنی جملات.

3- امام ابومنصور ماتریدی رحمه‌الله می‌گوید: «تفسیر» تعیین مراد قطعی قرآن است که اگر با دلیل قاطعی همراه باشد، شهادتی بر مراد قطعی خداوند است که آن را تفسیر صحیح می‌نامند و اگر نه «تفسیر به رأی» است که شرع آن را ممنوع کرده است ولی «تأویل» ترجیح غیر قطعی یکی از احتمالات الفاظ قرآن را گویند.

4- جمعی از علما گفته‌اند: «تفسیر» معنی با روایت، و «تأویل» معنی با درایت است.

5- «تفسیر» بیان معنی و مطلبی که از عبارت قرآن، مفهوم می‌شود و «تأویل» آن مطلبی که از اشاره قرآن معلوم می‌گردد.

۱- الإکلیل فی المتشابه والتأویل با اختصار، ۲۵-۲۶.

و این نظریه مشهور علمای متأخرین است که علامه آلوسی رحمه‌الله در مقدمه تفسیر «روح المعانی» به آن اشاره نمود، او پس از بررسی اقوال علما در این موضوع می‌گوید: به نظر من فرق در میان «تفسیر و تأویل» بر حسب عرف بود که مخالف عرف فعلی ماست.

دکتر ذهبی آن تعریفی را که «تفسیر» به روایت و «تأویل» به درایت است برگزیده[۱].

علامه محمد تقی عثمانی در علوم القرآن قول ابوعبید را ترجیح داده است[۲].

دکتر احمد حسن فرحات، یکی از علمای معاصر می‌گوید: به نظر من چون «تفسیر» به معنی کشف، بیان و توضیح است و «تأویل» یعنی بازگشتن، باز گردانیدن، صرف و تدبیر. پس در بین اقوال علما تعارضی وجود ندارد؛ زیرا هر یکی از آنها به بررسی بخشی از معنی «تفسیر و تأویل» پرداخته است.

دکتر صلاح عبدالفتاح خالدی می‌گوید: رأی استاد دکتر فرحات درست است که تقریباً اکثر اقوال گذشته با یکدیگر چندان تفاوتی ندارند ولی فهم حقیقی قرآن مجید و استخراج احکام از آن به هر دو امر اساسی (تفسیر و تأویل) وابسته است، و کسی که می‌خواهد در آیات قرآن مجید تدبّر و اندیشه‌ای داشته باشد باید به هر دو امر مهم و اساسی (تفسیر و تأویل) آگاهی کامل داشته باشد[۳].

پیدایش علم تفسیر

تفسیر قرآن مجید دوران‌های زیادی را پشت سر نهاده تا به این شکل امروزی در اختیار ما قرار گرفته است.

۱- التفسیر والمفسرون، ۱-۱۹ تا ۲۲ با اختصار.

۲- علوم القرآن، ۳۲۶.

۳- التفسیر و التأویل، د. خالدی، ۱۷۸-۱۷۹ با اندکی تغییر.

سرآغاز این علم همان عصر حضرت پیامبر ﷺ است، صحابه پیامبر اسلام ﷺ اعراب خالص بودند و بیانات قرآنی را با ذوق عربیت خودشان درمی‌یافتند و آیات بیّنات قرآن را که بر رسول خدا ﷺ نازل می‌گردیدند، به راحتی می‌فهمیدند و هرگاه فهم قسمتی از قرآن برایشان دشوار می‌آمد، از حضرت رسول اکرم ﷺ سؤال می‌کردند[۱].

منابع تفسیر

اساسی‌ترین منابع تفسیر به شرح ذیل‌اند:

۱- قرآن مجید

نخستین منبع و مأخذ تفسیر قرآن، خود قرآن مجید است؛ زیرا قرآن را خداوند نازل فرموده و به اهداف آن آگاهی و علم کامل دارد و اگر بعضی از آیات آن را بنابر حکمتی در جایی به صورت مجمل و یا مبهم آورده در آیات دیگری آن را تفصیل و رفع ابهام بیان نموده، مثلاً: در آیه 2 سوره طارق می‌فرماید:

﴿ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا ٱلطَّارِقُ ﴾ (طارق / 2)

«و تو چه می‌دانی کوبندهٔ شب چیست؟!».

و در آیه 3 آن را تفسیر می‌کند:

﴿ ٱلنَّجۡمُ ٱلثَّاقِبُ ﴾ (طارق / 3)

«همان ستارهٔ درخشان و شکافندهٔ تاریکی‌هاست!».

و یا در آیه 30 سوره نازعات می‌فرماید:

﴿ وَٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ ذَٰلِكَ دَحَىٰهَآ ﴾ (نازعات / 30)

۱- علوم قرآن، دکتر صبحی صالح، ۱۷۷.

«و زمین را بعد از آن گسترش داد».

و در آیه 31 و 32 «دحها» را تفسیر می‌کند:

﴿ أَخۡرَجَ مِنۡهَا مَآءَهَا وَمَرۡعَىٰهَا ٣١ وَٱلۡجِبَالَ أَرۡسَىٰهَا ﴾(دحها / 31-32)

«از آن آب و چراگاهش را بیرون آورد و کوه‌ها را ثابت و محکم نمود».

و هنگامی که فهم آیه 82 سوره انعام:

﴿ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يَلۡبِسُوٓاْ إِيمَٰنَهُم بِظُلۡمٍ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡأَمۡنُ وَهُم مُّهۡتَدُونَ ﴾ (انعام / 82)

«آنها که ایمان آوردند و ایمان خود را با ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن آنهاست، و آنها هدایت‌یافتگانند».

بر اصحاب پیامبر ﷺ دشوار آمد از رسول خدا ﷺ پرسیدند: «**أيّنا لم يظلم نفسه**»، «چه کسی از ماست که به خویشتن دست کم ظلم نکرده باشد؟!».

پیامبر اکرمﷺ، در پاسخ آنان قرآن را با قرآن تفسیر نمود و آیه 13 سوره لقمان را تلاوت نمود:

﴿ إِنَّ ٱلشِّرۡكَ لَظُلۡمٌ عَظِيمٞ ﴾ (لقمان / 13)

«همانا شرک ظلم بزرگی است».

۲- احادیث پیامبر ﷺ

دومین منبع تفسیر قرآن، احادیث حضرت پیامبر ﷺ هستند چون خداوند متعال قرآن را بر حضرت محمد ﷺ نازل فرمود و در آیات متعددی هدف از بعثت ایشان را تبیین آیات قرآنی ذکر نموده است می‌فرماید:

﴿ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ ٱلذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴾ (نحل / 44)

«این قرآن را بر تو نازل کردیم، تا آنچه را که به سوی آنها (مردم) نازل شده است برای آنها روشن سازی و شاید اندیشه کنند».

و چنانکه در تفسیر آیه 26 سوره یونس:

﴿ لِّلَّذِينَ أَحْسَنُواْ ٱلْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ ﴾ (یونس / 26)

«کسانی که نیکی کردند پاداش نیک و افزون بر آن دارند».

طبق حدیثی که صحیح مسلم به روایت حضرت صهیب‌بن سنان ﷺ نقل می‌کند، حضرت پیامبر اکرم ﷺ در تفسیر کلمهٔ «زیاده» فرمود: «**فیکشف الحجاب فما أعطوا شیئاً أحبّ إلیهم من النظر إلى ربهم عزوجل ثم تلا هذه الآیة: ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُواْ ٱلْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾**»، «پس خداوند حجاب نورانی را کنار می‌زند که به بهشتیان چیزی دوست‌تر و محبوب‌تر از مشاهده و رؤیت پروردگارشان داده نشده بود و پیامبر اکرم ﷺ آیه مذکور را تلاوت فرمود».

و یا مثلاً: آیه 60 سوره انفال:

﴿ وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ ﴾ (انفال / 60)

«و هر نیرویی در قدرت دارید برای مقابله با آنها آماده سازید».

بنابر احادیث مختلف، پیامبر اکرم ﷺ کلمه «قوه» را به «الرّمی» تیراندازی تفسیر نمود[۱].

۱- التفسیر وأصوله، طبع وزارت آموزش و پرورش عربستان سعودی، چاپ ۱۴۲۰ هـ

۳- اصحاب پیامبر ﷺ

سومین منبع تفسیر قرآن، بیانات و برداشت‌های اصحاب پیامبر ﷺ است؛ زیرا قرآن به زبان آنها نازل شده و آنان بدون واسطه در محضر پیامبر اکرم ﷺ حاضر می‌شدند و کسب علم و دانش می‌نمودند و مفاهیم قرآنی را از ایشان درمی‌یافتند و ایشان بعد از انبیا علیهم السلام از هر جهت برترین و بهترین و دانشمندترین افراد بشر هستند که خداوند می‌فرماید:

﴿ كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ ﴾ (آل‌عمران / 110)

«شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اید که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید».

چنانکه در تفسیر آیه 43 سوره نساء:

﴿ وَإِن كُنتُم مَّرۡضَىٰٓ أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوۡ جَآءَ أَحَدٌ مِّنكُم مِّنَ ٱلۡغَآئِطِ أَوۡ لَٰمَسۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ ﴾ (نساء / 43)

«و اگر بیمارید، یا مسافرید و یا قضای حاجت کرده‌اید و یا به زنان ملامسه».

بنابر قول راجح و صحیح، حضرت عبدالله بن عباس م ملامسه را به جماع و آمیزش زنان تفسیر نمودند[۱].

۱- التفسیر وأصوله، ۱۶-۱۷ با اندکی تغییر.

٤- تابعین

چهارمین منبع تفسیر، آرا و اقوال تابعین است؛ زیرا ایشان شاگردان اصحاب ﭫ هستند و در خیر القرون می‌زیستند و تفسیر قرآن را با شرکت در مدارس تفسیری صحابه ﭫ آموختند و در عصر آنان زبان عربی دچار تغییرات و تحولات زیادی نشده بود بنابر این آنها نسبت به کسانی که بعدشان می‌آیند، بهتر معانی و مفاهیم قرآنی را درک می‌کردند.

حضرت شیخ الاسلام، ابن تیمیه رحمه‌الله می‌گوید: اگر تابعین بر رأی و نظری اجماع کردند، آن نظریه برای دیگران حجت قرار می‌گیرد و اگر نظرات و آرا آنان مختلف شد، پس قول هیچ یکی از آنها برای دیگران حجت نیست و در آن صورت به قرآن، سنت، اقوال صحابه و عموم لغت عربی مراجعه شود[1].

٥- لغت عربی

پنجمین منبع تفسیر، لغت عربی است.

اگر مفهوم آیات قرآنی روشن باشد و در آن ابهام و اجمالی نباشد و نیازی به ذکر حوادث تاریخی. پس لغت عربی تنها منبع تفسیر قرآن به حساب می‌آید چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ إِنَّا جَعَلۡنَٰهُ قُرۡءَٰنًا عَرَبِيّٗا لَّعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ ﴾ (زخرف / 3)

«ما قرآن را عربی فصیح قرار دادیم شاید شما آن را درک کنید».

و اگر در میان معنای لغوی و معنای شرعی یک کلمه تعارض واقع شد، آنگاه بر تقاضای معنی شرعی عمل شود؛ زیرا قرآن برای ابلاغ احکام شرعی نازل شده و نه برای اثبات مفاهیم لغوی مگر آنکه برای معنی لغوی قرینۀ اولویتی باشد[2].

١- مرجع سابق.

٢- التفسیر وأصوله، ١٦-١٧ با اندکی تغییر.

مفسران صحابه

مفسران صحابه بسیارند که البته مشاهیرشان ده نفرند:

خلفای راشدین، ابن مسعود، ابن عباس، أُبی‌بن کعب، زیدبن ثابت، ابوموسی اشعری و عبدالله بن زبیر ـ رضی‌الله تعالی عنهم اجمعین ـ . در میان خلفای راشدین بیش از همه از حضرت علی ابن ابیطالب ﷺ «روایات» تفسیری رسیده است، و از سه خلیفه دیگر بسیار کم نقل شده است، و علت این تفاوت، زودتر از دنیا رفتن آنان است و اشتغالشان به امور مملکت و نیاز کمتر به نقل روایات تفسیری؛ زیرا در عصر آنان علما و مفسران زیادی وجود داشت.

از جمله صحابه‌ای که غیر از آن ده نفر روایاتی در تفسیر دارند، حضرت ابوهریره، انس‌بن مالک، عبدالله بن عمر، جابربن عبدالله و سیده عایشه ام‌المؤمنین ـ رضی‌الله تعالی عنهم اجمعین ـ را نیز باید نام برد، البته روایات تفسیری که از این بزرگواران رسیده در مقایسه با آن ده نفر که قبلاً نام برده شدند بسیار اندک است[1].

مدارس تفسیری

با پیروزی شکوهمند دین اسلام و گسترش قلمرو حکومت اسلامی در عصر حضرت پیامبر ﷺ و خلفای راشدین ﷺ اصحاب برای حفظ و انجام مسئولیت‌های مختلف استانداری، فرمانداری، قضاوت، تعلیم و تربیت به استان‌ها و شهرها فرستاده شدند که این افراد، علوم اسلامی را برای مردم آنجا به ارمغان بردند و در ضمن انجام وظایف محوله به بشر و ترویج علوم اسلامی نیز پرداختند.

و تابعین بزرگوار در بلاد مختلف اسلامی اقوال صحابه ﷺ را فراگرفتند و نخستین مدرسهٔ تفسیر در مکه و دومین مدرسهٔ تفسیر در مدینه و مدرسهٔ سوم در عراق پدید آمد.

۱- الاتقان فی علوم القرآن، ۱۲۲۷-۱۲۲۸/۲.

مؤسس مدرسه تفسیر مکه حضرت عبدالله بن عباس م است که حضرت شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه‌الله می‌گوید: عالم‌ترین مردم به تفسیر، اهل مکه هستند؛ زیرا اصحاب ابن عباس‌اند از قبیل: مجاهد، عطاءبن ابی‌ریاح، عکرمه مولی‌ابن عباس، سعیدبن جُبیر و طاووس.

در مدینه منوره جمعی از اصحاب ﷺ به ترویج و نشر علوم اسلامی اشتغال داشتند ولی می‌توان گفت مؤسس مدرسهٔ تفسیر، حضرت اُبی‌بن کعب ﷺ است.

و از علمای اهل مدینه در تفسیر می‌توان حضرت زیدبن اسلم، ابوالعالیه، محمدبن کعب قرظی و حضرت مالک بن انس رحمهم الله را نام برد.

بنیانگذار مدرسه تفسیر کوفه، حضرت عبدالله بن مسعود ﷺ است؛ زیرا حضرت امیرالمؤمنین عمربن خطاب ﷺ، ایشان را برای مسئولیت وزارت و به عنوان معلم به کوفه فرستاد.

در کوفه علمای زیادی از تابعین وجود داشت ولی معروف‌ترین علمای تفسیر عبارتند از: علقمه بن قیس، مسروق‌بن اجدع، اسودبن یزید، مره همدانی، عامر شعبی، حسن بصری و قتاده بن دعامه سدوسی[1].

اتباع تابعین، تفسیر را از تابعین فراگرفتند و اقوال گذشتگانشان را گردآوری کردند و تفاسیری را تصنیف کردند، از جمله: سفیان‌بن عیینه، وکیع‌بن جراح، شعبه‌بن حجاج، یزیدبن هارون و عبدبن حمید. این مفسران زمینه را برای کار ابن جریر طبری فراهم کردند که تقریباً می‌توان گفت: مفسران پس از وی همواره سر سفرهٔ او بودند؛ پس از آن علما و اندیشمندان در تفاسیرشان روش‌های مختلفی را پیش گرفتند[2].

۱- التفسیر والمفسرون، دکتر ذهبی، ۱۰۰/۱ تا ۱۰۱ با اندکی تغییر.

۲- علوم قرآن، دکتر صبحی صالح، نقل از ترجمه دکتر فشارکی، ۴۲۱.

پیشگفتار

به قلم مفسر شهیر قرآن مجید مولانا عبدالماجد دریاآبادی (رحمه‌الله)

هنگام تلاوت قرآن مجید باید قوانین تجویدی رعایت شوند و اگر شخصی همراه تلاوت، قصد درک مطالب قرآن را دارد باید دستورات و شرایط مهمتری را نیز بداند.

نخست اینکه: قلب شخص، هنگام تلاوت هر چه ارتباط و دلبستگی بیشتری به قرآن داشته باشد و در آن خشیت، شوق و استحضار کلام الهی باشد به همان نسبت از گنجینه فیوض آن بهره‌مند شده و اسرار و مطالب آن کتاب با حکمت برایش آشکار می‌شوند.

دوم: تقوی و طهارت از اساسی‌ترین و نخستین شرایط مهم اسرار قرآن مجید هستند و کسی که شیوهٔ زندگانیش خلاف شریعت اسلام باشد و آلوده به گناه و معاصی شود هرگز مفاهیم قرآنی را درک نمی‌کند.

و علاوه بر دو شرط اساسی مذکور آنچه لازم است، عبارتند از:

تسلط کافی بر زبان و ادبیات عربی داشته باشد، بر روش زندگانی، عقاید و تاریخ اقوام و مللی که هنگام نزول قرآن وجود داشته‌اند، آگاهی کامل داشته باشد.

برای استفادهٔ درست از کتاب الهی لازم بود که شخصی عالم، کتابی در راهنمایی با علم تفسیر بنگارد که این آرزوی قلبی مرا شخصیتی فرزانه برآورده نمود ایشان آن دانشمند فرهیخته‌ای است که نه تنها سال‌های متمادی منصب استادی تفسیر قرآن مجید را در دانشگاه دارالعلوم ندوة العلماء به عهده داشته، بلکه در باب مطالعه و تحقیق علوم قرآنی، کارشناس و محقق بسیار توانایی است. این کتاب اگرچه مختصر است، ولی در موضوع خود بسیار مفید به حساب می‌آید.

﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾.

عبدالماجد دریاآبادی

باره‌بنکی 14 سپتامبر 1965

مقدمهٔ مؤلف

قرآن مجید کلام خداوند متعال است، و این نخستین برتری مقام واقعی این کتاب می‌باشد. و برتری و شرافت دیگر آن اینکه تعلیم و تشریح این کتاب بر عهدهٔ حضرت محمد ﷺ، سپرده شده است، بنابر اقتضای این دو نسبت بسیار بزرگ می‌بایست قرآن مجید محور و مرکز تمام افکار و توجهات ما می‌بود و در تمام مراحل زندگی مشغل هدایت و رستگاری قرار می‌گرفت.

ولی جای بسیار تأسف است که بسیاری از مسلمانان از دستورات این کتاب مقدس اطلاعی ندارند و آنچه که انسان مؤمن را بسیار اندوهگین می‌کند این است که آن مسلمانان ناآگاه بر بی‌خبری و بی‌علمی از دستورات قرآنی احساس ناراحتی نمی‌کنند.

و آنان این مطلب را فراموش کرده‌اند که قرآن‌های نهاده شده در کمدها و میزهای منازل آنها حامل پیامی نیز هستند و نسبت به مسایل و مشکلات زندگی، راه‌حل‌ها و راهکارهایی دارند و این کتاب به سوی دعوتی مخصوص، انسان‌ها را فرا می‌خواند.

و برخی از مسلمانان از اسلام و قرآن در اذهان خویش چهره‌ای تصور نموده و سعی دارند که آیات قرآنی و دستورات نظام اسلامی را با آن نقشهٔ ذهنی خویش تطبیق دهند و هرگز اندیشه و افکار خویش را تابع مقررات قرآن نگردانند.

این هر دو گروه از فهم واقعی قرآن مجید محروم هستند؛

آنان باید بدانند که: آن کتابی که ما بنابر کم سعادتی خویش از آن روی برگردانیده و یا با شیوه‌های نادرست، قصد درک مفاهیم آن را داریم همان نسخهٔ کیمیایی است که رهزنان با بهره‌گیری از آن محرم اسرار حضرت جبرئیل ؈ شدند.

و آن گنج گرانمایه‌ای است که بادیه‌نشینان با به دست آوردنش دانه‌های مروارید و جواهرات را بی‌ارزش دانستند.

و آن کان علم و حکمتی است که دانشمند و عاقلان زمان در روشنی دستورات آن مراتب و منازل کمال را با ذلت و خوشی پیمودند و در مقابل آن به کوتاهی و ناتوانی عقلی خویش اعتراف کردند.

بنابراین، باید مسلمانان به این کعبهٔ مقصود روی آوردند و این آهوی رمیده را به حرم باز گردانند و با پیروی از این کتاب مقدس آسمانی از سیه‌بختی و تیره‌روزی به درآمده و بیدار شوند.

و آنچه در صفحات آینده نگاشته شده به خاطر آن است که مسلمانان بتوانند از قرآن مجید استفادهٔ درست را بنمایند و از موانع عدم بهره‌گیری آن با اطلاع شوند و با به کارگیری شیوه‌های درست به نتیجهٔ نهایی که همان درک مفاهیم قرآنی است، برسند.

با پیشنهادات ما شاید برخی فکر کنند که ما استفاده بهره‌گیری از مفاهیم قرآن مجید را با شرایط و عواملی، محدود کرده‌ایم ولی خداوند متعال بهتر می‌داند که هدف ما اظهار واقعیت فهم قرآن و خیرخواهی است، صفحات تاریخ اسلامی گواهی می‌دهند که چگونه مسلمانان ناآگاه برای اثبات اهداف شخصی خویش از آیات قرآنی استدلال می‌کرده‌اند لیکن با اعتماد و اطمینان کامل می‌توان گفت: آنانی که با اراده و یا بدون قصد، مرتکب چنین اشتباهاتی شده‌اند، هرگز عوامل و شرایط فهم قرآن مجید را رعایت نکرده و هر شخصی بر برداشت و اندیشهٔ شخصی خویش از قرآن مجید مطمئن گشته است و اگر کسی می‌خواهد صحت این نظریهٔ ما را تصدیق کند به کتاب حجج القرآن رازی مراجعه کند.

بنابراین، مناسب بود که به مشتاقان فهم حقیقی قرآن، راه‌ها و شرایط درک مفاهیم قرآنی نشان داده شود تا با بکارگیری این عوامل برای آنان اسرار و حقایق قرآن مجید حاصل گردد **والله ولي التوفيق.**

محمداویس نگرامی

دارالعلوم ندوة العلماء لکنوء

1 سپتامبر 1965

شرایط درک صحیح مطالب قرآن مجید

(۱)
عظمت قرآن مجید

طالب واقعی قرآن مجید و کسی که هدفش درک درست مطالب قرآنی است نخست باید، عظمت قرآن مجید را در دل جای دهد، و این نور یقین در تمام وجودش سرایت کند که:

«این صفت است از صفات ازلیه ربانیه که آن را به عالم امکان هیچگونه مناسبتی نبوده، حضرت حق جل و علا، محض به عنایت خود در کسوت زبان عربی همان صفتی ازلی و کمال ذاتی خود را انزال فرموده و همون را واسطه فیمابینه و بین العباد گردانید»[۱].

هر مسلمانی اعتقاد دارد که قرآن مجید کلام خداست ولی هنگام برخورداری و بهره‌مندی از رهنمودهای آن اظهار این عقیده لازم و ضروری است.

خداوند متعال در قرآن مجید پی در پی بیان می‌کند که: «ما این قرآن را نازل کردیم» و آن را به خود منسوب می‌کند و این مطلب را مکرراً ذکر می‌نماید و آن فقط برای اثبات سلسله سند قرآن مجید نیست بلکه هدف از آن بیان عظمت و برتری کلام اوست.

هزار جان گرامی فدا به این نسبت　　　　که میری ذات سـاپنا پته دیاتونی[۲]

با این نسبت قرآن مجید به سوی خداوند متعال، عظمت قرآن و یقین بر مطالب آن حاصل می‌شود و سبب روشنی شمع ایمان می‌گردد.

و اگر انسان با روا داشتن ستم به خود و جهالت، عظمت و جلال این نسبت را احساس نمی‌کند از کم سعادتی و کوتاه فکری اوست و اگر نه اقتضای عظمت قرآن چنین است که:

۱- نقل از صراط مستقیم : مولانا شاه اسماعیل شهید (رحمه الله).

۲- مرا آدرس خویش قرار دادی.

﴿ لَوۡ أَنزَلۡنَا هَـٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ عَلَىٰ جَبَلٖ لَّرَأَيۡتَهُۥ خَـٰشِعٗا مُّتَصَدِّعٗا مِّنۡ خَشۡيَةِ ٱللَّهِ ﴾ (حشر / 21)

«اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، می‌دیدی که در برابر آن خاشع می‌شود و از خوف خدا می‌شکافد!».

یعنی: صاحب قرآن دارای چنان عظمتی است که اگر قرآن مجید بر کوهی نازل می‌شد آن کوه در مقابل عظمت و جلالش خاضع و پست شده و از بیم و ترسش تکه‌تکه و پاره پاره می‌گشت.

شخص سعادتمندی که به نسبت قرآن مجید اعتقاد و باور دارد، عکس‌العمل او با قرآن چنین است که:

﴿ وَإِذَا سَمِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَى ٱلرَّسُولِ تَرَىٰٓ أَعۡيُنَهُمۡ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمۡعِ مِمَّا عَرَفُواْ مِنَ ٱلۡحَقِّ ﴾ (مائده / 83)

«و چون بشنوند آنچه فروفرستاده شده بر پیامبر ﷺ، می‌بینی چشم‌های ایشان به سبب آنچه شناختند از حق اشک می‌ریزند».

این انسان‌های سعادتمند هرگاه کلام خدا را می‌شنوند دلشان به لرزه می‌افتد و موهای بدنشان راست می‌گردد و چنان شکوه و عظمت خداوند بر آنان غالب می‌شود که ظاهر و باطنشان در مقابل خداوند تسلیم می‌گردد، چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ ٱللَّهُ نَزَّلَ أَحۡسَنَ ٱلۡحَدِيثِ كِتَـٰبٗا مُّتَشَـٰبِهٗا مَّثَانِيَ تَقۡشَعِرُّ مِنۡهُ جُلُودُ ٱلَّذِينَ يَخۡشَوۡنَ رَبَّهُمۡ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمۡ وَقُلُوبُهُمۡ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِ ﴾

(زمر / 23)

«خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش (در لطف و زیبایی و عمق و محتوا) همانند یکدیگر است، آیاتی مکرر دارد (با تکراری شوق‌انگیز) که از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند می‌افتد، سپس برون و درونشان نرم و متوجه ذکر خدا می‌شود».

حالت این افراد پاک‌طینت چنین است که با کلام خدا ایمانشان افزایش و ترقی می‌یابد.

﴿ إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ قُلُوبُهُمۡ وَإِذَا تُلِيَتۡ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنًا ﴾ (انفال / 2)

«مؤمنان تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دل‌هایشان ترسان می‌گردد، و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود، ایمانشان فزون‌تر می‌گردد».

و این نسخه شفا سبب نابودی و معالج امراض روحانی و قلبی آنان می‌شود.

﴿ وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلۡقُرۡءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٞ وَرَحۡمَةٞ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ ﴾

(بنی‌اسرائیل / 82)

«و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان نازل می‌کنیم».

نتیجه سخن اینکه برای استفادهٔ صحیح از قرآن مجید باید عظمت، و صداقت قرآن مجید را باور داشته و چون عشق در وجود انسان جریان داشته باشد و هنگام تلاوت و تدبر قرآن مجید مونس و همدم او باشد.

امام شاطبی رحمه‌الله، متوفی 790 هجری در موافقات جالب فرموده است:

«کسی که می‌خواهد دین را بفهمد بر او لازم است که قرآن مجید را مونس و همدم خویش قرار دهد و شبانه‌روز با قرآن مجید ارتباط و وابستگی علمی و عملی داشته باشد و بر یکی اکتفا نکند و آنکه چنین بکند به هدف خواهد رسید»[1].

۱- الموافقات، ۳۳۴/۳.

***

(۲)
اتباع حضرت محمد ﷺ

همچنان که خداوند متعال کلام خود را به زبان عربی به نام قرآن نازل فرمود و آن را در میان خود و بندگانش واسطه و رابطه قرار داد، ذات اقدس حضرت محمد ﷺ، را برای تشریح، تفصیل و تفسیر عملی قرآن مجید مطلع انوار قرار داد.

بنابراین، برای استفادۀ صحیح و فهم درست قرآن مجید باید اعتماد، پیروی و گردن نهادن کامل بر آن ذات با برکت باشد و بدون آن تلاش در فهم قرآن کار عبث و بیهوده‌ای است. قرآن مجید ارتباط خود را با پیامبران بیان می‌دارد و این دلیل روشنی است که فهم درست قرآن وابسته به نبوت آن حضرت ﷺ، است و چنگ زدن به آن که می‌فرماید:

﴿ يَتْلُواْ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ ﴾

(جمعه / 2)

«آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد».

پس معلوم شد که تعلیم کتاب از فرایض نبوت است، چنانکه در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ ٱلذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴾ (نحل / 44)

«و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم، تا آنچه را به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی، و شاید اندیشه کنند».

هدف اینکه خداوند تعالیم، شرح معانی توضیح مطالبش را بر عهده پیامبر ﷺ، سپرده است. پس بدون یاری جستن از روشنی نور نبوت پیامبر ﷺ و فقط با بهره‌گیری از فکر و اندیشه شخصی استفاده از قرآن مجید به منزله گام نهادن در دریای ظلمات و تاریکی‌هاست و بنابر آن بود که چون شخصی به مطرف بن شخیر گفت: برای ما مطلبی غیر از قرآن بیان کن فرمود:

«والله ما نرید بالقرآن بدلاً ولکن نرید هو أعلم بالقرآن»[۱]، «سوگند به خداوند ما در پی کتابی دیگر غیر از قرآن مجید نیستیم. ولی ما در تلاش آن شخصی هستیم که او اعلم و از همه داناتر به قرآن مجید است (یعنی حضرت پیامبر گرامی ﷺ)».

امام شاطبی رحمه‌الله می‌فرماید: «سنت به منزلهٔ شرح و تفسیر قرآن مجید است»[۲].

سنت پیامبر ﷺ از انعامات خداوندی است که خداوند متعال آن را در قرآن مجید در ضمن احسانات ویژه و مخصوص برشمرده است، و می‌فرماید:

﴿ لَقَدۡ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ بَعَثَ فِيهِمۡ رَسُولاً مِّنۡ أَنفُسِهِمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَـٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمۡ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَـٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ ﴾

(آل‌عمران / 164)

«هنگامی که در میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت؛ که آیات او را بر آنها بخواند، و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد».

ابوحیان اندلسی در تفسیر خود «البحر المحیط» (393/1) در بیان معنی حکمت می‌نویسد: **قال مجاهد: «الحکمة فهم القرآن»** حکمت یعنی؛ فهم قرآن مجید؛ امام طبری رحمه‌الله می‌فرماید: از نظر ما قول صحیح چنین است که کلمهٔ حکمت بر آن

۱- الموافقات، ۲۴/۴.

۲- الموافقات، ۱۰/۴.

احکام الهی اطلاق می‌شود که فقط با تشریح پیامبر ﷺ معلوم می‌گردند، و امام شافعی رحمه‌الله می‌فرماید: من از یکی از اهل قرآن که پسندم بود شنیدم که حکمت نام سنت پیامبر ﷺ است. فهم قرآن مجید و استفاده از آن چنان وابسته به حکمت یعنی سنت است که امام شاطبی رحمه‌الله می‌فرماید: سنتی که تفسیر و شرح قرآن است هر کسی به آن عشق و علاقه داشته باشد قرآن مجید را می‌فهمد[۱].

و فراتر از آن قاضی ابوبکر ابن العربی مالکی رحمه‌الله می‌فرماید: «هر لفظ قرآن مجید که از آن حکمی ثابت می‌شود مجمل است و تشریح آن وابسته به ارشادات پیامبرﷺ است، و اگر تفصیل آن را در شریعت جستجو کنیم حتماً خواهیم یافت و اگر فرضاً تشریح آن وجود نداشت در مقابل آن حکم مسئولیتی باقی نمی‌ماند»[۲].

با بیانات ائمه دین واضح و روشن گشت که فهم قرآن مجید ارتباط عمیقی و مهمی با سنت پیامبر ﷺ دارد.

***

(۳)

اندیشیدن و ترس

برای استفاده صحیح و کامل از قرآن مجید ما باید در فکر بهره‌برداری از آن باشیم و در دل شوق طلب فهم قرآن مجید داشته باشیم، از این جاست که خداوند فرموده است:

﴿ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴾ (بقره / 2)

«کسانی را که می‌ترسند راهنمایی می‌کند».

حضرت حجة الاسلام مولانا محمد قاسم نانوتوی رحمه‌الله می‌فرماید: «در این آیه مراد از تقوی معنی اصطلاحی نیست بلکه هدف معنی لغوی آن است که عبارت است

۱- الموافقات، ج ۳.

۲- أحکام القرآن، ۵/۱.

از: خوف و اندیشه و بنابراین تعبیر، منظور آیه چنین است: «آنانی که در دل خوف و اندیشه اصلاح دارند قرآن مجید آنها را هدایت و راهنمایی می‌کند».

حضرت مولانا نانوتوی رحمه‌الله برای بیان این مطلب، استدلال بسیار دقیقی از سورهٔ مبارکه واللیل نموده است، در ابتدای سوره واللیل آیه چنین است:

﴿ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَٱتَّقَىٰ ۝ وَصَدَّقَ بِٱلْحُسْنَىٰ ﴾ (لیل / 5-6)

«امّا کسی که بخشید و پرهیزگاری کرد. و [آیین] نیک را تصدیق کرد».

و در ادامهٔ آن آمده است:

﴿ وَأَمَّا مَنْۢ بَخِلَ وَٱسْتَغْنَىٰ ۝ وَكَذَّبَ بِٱلْحُسْنَىٰ ﴾ (لیل / 8-9)

«و امّا هر کس که بخل ورزید و [خود را] بی نیاز شمرد . و [آیین] نیک را دروغ انگاشت».

در اینجا از صنعت (تضاد) استفاده شده که در آیه اول اعطاء و در آیه دوم بخل بکار رفته است، و نیز در آیه اول صدق و در آیه دوم کذب، و همچنین بین کلمه «اتّقی» و «استغنی» تقابل بکار رفته و بنابراین تقابل معنی تقوی متضاد معنی استغنی است و استغنی یعنی بی‌فکری، پس معنی تقوی عبارت است از فکر، اندیشه و ترس[1].

و مسلماً برای استفاده از قرآن مجید احساس نیاز واقعی و راستین لازم است و جز آن راه دیگری وجود ندارد و مراد از احساس نیاز یعنی بکارگیری اسبابی که در فهم قرآن مجید کمک می‌کنند و دوری از آنچه که مانع درک آن می‌شوند.

حافظ جلال‌الدین سیوطی در کتاب «الاتقان» از کتاب «البرهان» ابوالمعالی چنین نقل کرده است که: شخص اهل بدعت و آنکه در دلش تکبر، هوای نفس و حب دنیا باشد و شخصی که آلوده به گناه است و انسان دارای ایمان سست و آن کسی که در تفسیر قرآن

۱- ملفوظات تهانوی، ۴۷۶/۷.

مجید بدون تحقیق به گفته‌های افراد غیر موثق استناد می‌کند، او قرآن مجید را نمی‌فهمد و اسرار و رموز قرآنی برای او آشکار نمی‌شوند.

پس از بیان این مطلب امام جلال‌الدین سیوطی برای اثبات آن از آیهٔ ذیل استدلال می‌نماید:

﴿ سَأَصۡرِفُ عَنۡ ءَايَٰتِيَ ٱلَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ ﴾

(اعراف / 146)

«به زودی کسانی را که در روی زمین به ناحق تکبر می‌ورزند، از (ایمان به) آیات خود، منصرف می‌سازم».

و در تفسیر این آیه قول سفیان‌بن عیینه رحمه‌الله را نقل می‌کند که فرمود: «از این اشخاص فهم قرآن سلب می‌شود»[1].

و آیه ذیل نیز به این مطلب اشاره دارد که:

﴿ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكۡرَىٰ لِمَن كَانَ لَهُۥ قَلۡبٌ أَوۡ أَلۡقَى ٱلسَّمۡعَ وَهُوَ شَهِيدٞ ﴾ (ق / 37)

«در این تذکری است برای آن کس که عقل دارد، یا گوش دل فرامی‌دهد در حالی که حاضر باشد».

امام ابن قیم رحمه‌الله در تفسیر این آیه چنین می‌فرماید: «برای اثرگذاری شیء چند امر لازم است: 1- وجود شیء اثرکننده، 2- تأثیرپذیری، 3- شرایط تأثیرپذیری، 4- عدم موانع».

در آیه مذکور شرایط فوق دیده می‌شوند که عبارت:

۱- الاتقان، ۱۸۱/۲.

﴿ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ ﴾ (ق / 37)

اشاره به طرف مؤثر شده و از:

﴿ لِمَن كَانَ لَهُۥ قَلْبٌ ﴾ (ق / 37)

به تأثیرپذیری، و مراد از قلب یعنی قلب بیدار، چنانکه قرآن مجید می‌فرماید:

﴿ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْءَانٌ مُّبِينٌ ﴿٦٩﴾ لِّيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا ﴾

(یاسین / 69-70)

«این (کتاب آسمانی) فقط ذکر و قرآن مبین است. تا افرادی را که زنده‌اند (حیات قلبی) بیم دهد».

و با:

﴿ أَلْقَى ٱلسَّمْعَ ﴾ (ق / 37)

گوش فرادادن و برای متأثر شدن به گوش دل شنیدن ضروری است و جمله:

﴿ وَهُوَ شَهِيدٌ ﴾ (ق / 37)

به طرف موانع اشاره می‌کند که مراد حضور قلبی است چون غفلت و بی‌فکری مانع تأثیرپذیری‌اند.

پس چون مؤثر یعنی قرآن و محل پذیرش اثر یعنی قلب بیدار و شرایط تأثیر یعنی توجه کامل دیده شد و عدم موانع اثر یعنی غفلت و بی‌فکری نباشد، ان‌شاءالله بهره‌مندی و استفاده کامل خواهد شد[1].

***

۱- تفسیر القیم، ص ۴۴۴.

(٤)
اهداف قرآن

باید در ذهن طالب علم این مطلب روشن و واضح گردد که هدایت و راهنمایی قرآن در چه مواردی لازم و ضروری است و موضوع و بحث قرآن چیست؟

و با عدم جوابگویی به این مسایل بسیاری از پویندگان این راه تلاش و زحماتشان به یأس و ناامیدی مبدل گشته است، این حقیقت را باید پذیرفت که هدف اصلی دعوت قرآن مجید سعادت ابدی انسان است، و قرآن مجید ظاهر و باطن انسان را چنان اصلاح می‌کند که در جهان آخرت با مشکلی مواجه نگردد و به درجه و مقامی از تزکیه دست یابد که شایستگی شرف حضور در بارگاه الهی را داشته باشد.

مسلماً قرآن مجید تمام قوانین و اصول زندگانی دنیا را که وابسته به زندگی فردی، اجتماعی و یا امور اعتقادی، اخلاقی و معاملات و غیره است را بیان نموده ولی در بیان همهٔ آنها نکتهٔ اساسی، سعادت اخروی است.

بنابراین اصل، می‌بینیم که قرآن مجید با بیان مطالب مختلف در اول، آخر و یا وسط بحث با آوردن آیات ترغیب و ترهیب به سوی بهشت و جهنم اشاره‌ای می‌نماید.

امام شاطبی رحمه‌الله در الموافقات، ج 3، بیان نموده است که: در اصل علوم قرآنی بر سه گونه است: 1- شناخت خداوند متعال، 2- اسباب رضایت و خشنودی خداوند، 3- عاقبت و سرانجام انسان، گونه اول شامل اسماء و صفات خداوند متعال و علم افعال است و نبوت از اجزا این گونه است؛ زیرا آن عبارتست از: برقراری رابطه بین انسان و خداوند. گونه دوم، عبادات و معاملات را بیان می‌دارد، و گونه سوم، مرگ و امور وابسته به آن را بحث می‌کند و نیز شامل احوال قیامت، بهشت و دوزخ و آیات ترغیب و ترهیب می‌باشد.

خلاصه اینکه هدف اصلی قرآن مجید هدایت و راهنمایی بشر است که چگونه زندگی کند که در جهان آخرت از آن بهره‌مند گردد و رضایت و خشنودی خداوند متعال شامل حالش شود و قرآن پیام خویش را چنین می‌دارد و با دعوتش انسان‌ها را اینگونه متوجه می‌کند که:

﴿ ذَٰلِكَ ٱلۡكِتَٰبُ لَا رَيۡبَۛ فِيهِۛ هُدٗى لِّلۡمُتَّقِينَ ﴾ (بقره / 2)

«این کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایۀ هدایت پرهیزکاران است».

﴿ إِنَّ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ يَهۡدِي لِلَّتِي هِيَ أَقۡوَمُ ﴾ (اسراء / 9)

«این قرآن، به راهی که استوارترین راه‌هاست، هدایت می‌کند».

﴿ وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلۡقُرۡءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٞ وَرَحۡمَةٞ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ ﴾ (اسراء / 82)

«و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان نازل می‌کنیم».

﴿ قُلۡ هُوَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ هُدٗى وَشِفَآءٞ ﴾ (فصلت / 44)

«بگو: این (کتاب) برای کسانی که ایمان آورده‌اند هدایت و درمان است».

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَتۡكُم مَّوۡعِظَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَشِفَآءٞ لِّمَا فِي ٱلصُّدُورِ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٞ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ ﴾ (یونس / 57)

«ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است؛ و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست؛ (درمانی برای دل‌های شماست) و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان».

نتیجۀ سخن اینکه: اساس دعوت قرآن مجید تعلیم احکام، ارشادات و هدایت‌های آن هستند که از ویژگی‌های مخصوص آن می‌باشند. و بنابراین اصل، گروهی از دانشمندان اسلامی مانند شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه‌الله و حضرت شاه ولی‌الله محدث دهلوی

رحمه‌الله آن خصوصیات را اعجاز اصلی قرآن گفته‌اند، پس باید بر آیات قرآن مجید تدبر و اندیشه نمود.

حضرت شاه ولی‌الله رحمه‌الله در کتاب «الفوز الکبیر» صراحتاً بیان نموده است که: «مُحَقّق آن است که قصد اصلی از نزول قرآن تهذیب بشر است و درهم شکستن عقاید باطله و اعمال ایشان».

و نیز حضرت شاه ولی‌الله رحمه‌الله این مطلب را در کتاب «التفهیمات» چنین بیان می‌دارد که: خداوند مرا مختصر علم تفسیر عنایت فرمود و واقعیات آن چنین است که ایمان حقیقتی در قلب هر انسانی به ودیعت نهاده شده است ولی خواهشات زندگی مادی بر انسان مسلط شده‌اند، پس خداوند متعال قرآن مجید را نازل فرمود تا به وسیلهٔ آن انسان بر هواهای نفسانی و غرایز شهوانی غالب گردد[۱].

خلاصه اینکه اصل موضوع قرآن مجید برقراری رابطه بین عبد و معبود بر اساس اصول و قوانینی است که پایه‌های زندگانی دنیا و آخرت بر آن استوار می‌گردد.

و کسانی که در قرآن مجید به بررسی علوم مختلف از قبیل فلسفهٔ قدیم و جدید، ستاره‌شناسی، زیست‌شناسی، تاریخ و جغرافیا و غیره می‌پردازند و دستیابی به این علوم را معیار صداقت و عظمت قرآن می‌دانند در واقع مرتکب جرم و ستم عظیمی شده‌اند؛ زیرا منزلت قرآن از این مباحث خیلی برتر و والاتر است، البته این واقعیت را باید پذیرفت که قرآن به صورت ضمنی این مطالب را مورد بحث قرار داده است ولی این مباحث هدف و موضوع اصلی بحث قرآن مجید نبوده‌اند و مسلماً قرآن مجید پدیده‌ها و حوادث جهان را مورد بحث قرار داده است، ولی نوع بحث آن فرق دارد.

حضرت شاه ولی‌الله محدث دهلوی رحمه‌الله می‌فرماید: قرآن مجید بحث علوم طبیعی را بیان کرده است اما دیدگاه قرآن با آنچه که مدنظر یک فلسفی است فرق دارد.

۱- تفهیمات، ۱۲۲/۲-۱۲۳.

مثلاً: یک دامپزشک دام‌ها را از نظر سلامتی، بیماری و خاصیت‌های جسمانی مورد بررسی قرار می‌دهد ولی کسی که مالک دام‌هاست آنها را از جنبه بهره‌برداری و قابلیت استفاده نمودن، و قرآن مجید نیز به موجودات و حوادث جهان اشاره کرده است البته هدف آن اثبات قدرت خداوند و اظهار علم و حکمت اوست و نه قصد دیگری[1].

آنچه گفته شد نسبت به علوم مادی بود، حضرت علامه دهلوی رحمه‌الله از کسانی که در علوم دین تا حدی غلو می‌کنند که از درک مطالب اصلی قرآن مجید باز می‌مانند شکوه و گلایه دارد، و نسبت به قصص القرآن می‌فرماید: قرآن مجید داستان‌هایی را که نقل کرده است به ذکر بحث‌هایی که مورد نیاز است اکتفا نموده و از بیان جریان داستان اجتناب ورزیده است.

فلسفهٔ این بیان چنین است که: اگر قرآن مجید تمام داستان را از اول تا آخر ذکر می‌کرد آنگاه مردم مشغول خواندن داستان می‌شدند و از هدف اصلی قرآن که عبرت‌اندیشی از سرگذشت دیگران است غافل و ناآگاه می‌ماندند. و بنابراین اصل، قرآن مجید قسمت‌های مورد نیاز داستان را آورده و از بیان تمام آن خودداری کرده است.

یکی از عارفان می‌گوید: هنگامی که مردم در ادای قواعد تجویدی قرآن غلو نمودند خشوع در تلاوت باقی نماند و چون اهل تفسیر در تفسیر به مباحث جانبی پرداختند فن تفسیر از بین رفت[2].

دوستدار و جویندهٔ قرآن باید در این موارد دقت کامل نماید و اصل موضوع قرآن مجید مدنظرش باشد تا بتواند این گوهر نایاب را دریابد.

***

۱- سطعات، ۱۱-۱۲.

۲- الفوز الکبیر.

(٥)
تشریح الفاظ قرآن

بهترین روش تشریح الفاظ قرآن توسط خود قرآن است، و بعد از آن سنت پیامبر ﷺ، و سپس اقوال صحابه و تابعین، و چون قرآن مجید به زبان عربی است مسلماً در تشریح آن نیازی مبرمی به لغت عرب دارد، البته با اهمیت بسزای زبان عربی باز این امر هم قابل توجه است که در قرآن اصطلاحاتی نیز وجود دارد، که تنها از خود قرآن و سنت درک و فهمیده می‌شوند. مثلاً: در سوره فاتحه لفظ: ﴿الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ آمده است که معنای لغوی آن راه راست است، ولی اینکه مراد قرآن از راه راست چه راهی است؟

در آیه تشریح آن آمده است که:

﴿ صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ ﴾ (الفاتحه / 7)

«راه کسانی که بر آنان انعام نمود».

و انعام بر چه اشخاصی شد؟ خود قرآن در جای دیگر آن را تشریح می‌نماید که:

﴿ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّٰلِحِينَ ﴾ (نساء / 69)

«و کسی که خدا و پیامبر ﷺ را اطاعت کند همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان اتمام کرده از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان و آنها رفیق‌های خوبی هستند».

پس از این روشن گردید که مراد از صراط مستقیم، راه انبیا، صدیقان، شهدا و صالحان است.

همچنین در آخر سورۀ آل‌عمران آمده است که خلقت زمین و آسمان و گردش شب و روز نشانه‌هایی برای خردمندان می‌باشند، در این بحث قرآن مجید کلمۀ: (أُولُو

الْأَلْبَابِ) را برای عاقلان بکار برده است، و اینکه مراد قرآن از (أُولُو الْأَلْبَابِ) چه کسانی هستند؟

خود قرآن بیان می‌کند که ﴿أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ کسانی هستند که در حالت ایستاده و یا نشسته در هر حال خداوند متعال را یاد می‌کنند. در قرآن مجید به نسبت عبادات، کلمات صلاة، زکات، صوم و حج بکار رفته است که صلاة در لغت به معنای دعا، و زکات به معنای رشد و نمو، و صوم به معنای قصد است. و روشن است که معنای این الفاظ مراد قرآن نمی‌باشد، بلکه مفهوم خاصی است که آن را سنت بیان می‌کند و اگر این تشریح را نپذیریم و تنها لغت را مدنظرمان قرار دهیم معنی این است که عبادت حقیقتی ندارند.

و بر این اساس حافظ ابن قیم رحمه‌الله می‌فرماید: قرآن مجید از خود اسلوب مخصوصی دارد و دارای معانی متعددی است که تفسیر کردن قرآن بدون آگاهی به آن اسلوب جایز نیست[۱].

مشکل اساسی که در عصر حاضر با آن مواجه هستیم این است که برخی با خواندن چند کتاب عربی خود را محقق و اهل استنباط و استناد در مباحث قرآنی می‌دانند و این عمل جرأتی غیر اصولی و اقدامی غیر مسئولانه است.

حضرت شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه‌الله در رساله «اصول تفسیر، ص 76» در بحث اشتباهات تفسیری نوشته‌اند: گروه دوم آنان که قرآن را فقط به اعتبار لغت عربی تفسیر می‌کنند بدون در نظر گرفتن ارادۀ نازل‌کنندۀ قرآن و کسی که قرآن بر او نازل شد و یا اشخاصی که اولین مخاطب قرآن بوده‌اند.

علامه قرطبی (م 676 هـ ق) در تفسیر «الجامع لأحكام القرآن» می‌فرماید: کسی که بدون بکارگیری سماع و نقل فقط با ادبیات عربی قرآن مجید را تفسیر می‌کند با

۱- تفسیر القیم، ص ۲۶۹.

اشتباهای زیادی مواجه گشته و مرتکب تفسیر به رأی می‌شود، در تفسیر و تشریح الفاظ قرآنی، تشریحات و توضیحات حضرت محمد ﷺ لازم و ضروری است و اگر نه نتیجه بسیار خطرناک است. در این مورد کلام حضرت علامه انورشاه کشمیری رحمه‌الله بسیار مناسب است که می‌فرماید: قرآن مجید در معنی مفردات، آن کلمه‌ای را انتخاب کرده که کاملاً مطابق با معنای حقیقی و عرف باشد که انسان و جن از آوردن چنین تعبیری ناتوانند، مثلاً کلمه توفی در فرهنگ جاهلیت بر مرگ اطلاق نمی‌شود؛ زیرا به اعتقاد آنان، مرگ یعنی فنای و نابودی روح و جسم توفی یعنی وصول و تحویل، و مرگ وصول و تحویل نیست، ولی قرآن مجید کلمه توفی را بر مرگ اطلاق نموده و این مطلب را ثابت کرده که مرگ وصول و رسیدن به حق است نه فنای محض، پس با اطلاق یک لفظ حقیقت مرگ را بیان کرد. و بسا اوقات این لفظ توفی به معنای وصول جسم و روح نیز اطلاق می‌گردد[۱].

خلاصه اینکه از بیانات حضرت علامه انورشاه رحمه‌الله چنین ثابت می‌شود که قرآن مجید در کاربرد لفظی نسبت به موقعیت آن و ادای مطلب اهمیت خاصی را در نظر داشته و گاهی با استفاده از یک لفظ یک مسئله بیان می‌شود. بنابراین، تعیین و تشریح الفاظ قرآن مجید باید با احتیاط کامل انجام شود.

***

۱- در تقریظی که حضرت علامه انورشاه کشمیری (رحمه‌الله) بر حواشی قرآن مولانا احمد علی (رحمه‌الله) نوشته‌اند این عبارت وجود دارد.

(٦)
تعیین مفهوم قرآن مجید

در تعیین مفهوم آیات قرآن مجید باید این اصول رعایت شود که آیات قرآنی با قرآن، سنت و یا اقوال صحابه و تابعین تشریح و تعیین شوند، بهترین شیوۀ تفسیر قرآن عبارت است از: تفسیر قرآن با خود قرآن؛ زیرا قرآن مجید اگر مطلبی را در یک جا مجمل آورده در جای دیگر آن را مفصلاً بیان کرده است و اگر جایی مختصر است در محلی دیگر به تفصیل بحث شده است.

اگر شما با این روش به هدف نرسیدید آنگاه به احادیث پیامبر گرامی ﷺ مراجعه نمایید که قرآن مجید را تشریح و تفسیر می‌کند چنانکه امام ابوعبدالله محمدبن ادریس شافعی رحمه‌الله فرموده است: هر حکم و دستور پیامبر اکرم ﷺ از قرآن مجید اخذ شده است[١].

آیات قرآن مجید متشابه‌اند و یکدیگر را تصدیق و تأیید می‌کنند، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ٱللَّهُ نَزَّلَ أَحۡسَنَ ٱلۡحَدِيثِ كِتَٰبٗا مُّتَشَٰبِهٗا مَّثَانِيَ﴾ (زمر / 23)

«خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش همانند یکدیگر است آیاتی مکرر دارد».

حضرت شاه ولی‌الله رحمه‌الله این مطلب را چنین بیان نموده است که آیات قرآن متشابه‌اند بعض آن مصدق است و آن حضرت ﷺ مبین قرآن عظیم است[٢].

بنابراین، باید از هر آیه قرآن مجید منظوری را مراد گرفت که توسط آیه دیگری و یا سنت تأیید می‌شود و اگر این اصول رعایت نشود در هر لحظه امکان اشتباه و لغزش وجود دارد.

١- أصول تفسیر، ٩٢.

٢- إزالة الخفاء مقصد اول، فصل سوم.

مثلاً در قرآن مجید دربارۀ یهود رسوایی و ذلت پیشگویی شده است که:

﴿وَضُرِبَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلذِّلَّةُ وَٱلۡمَسۡكَنَةُ وَبَآءُو بِغَضَبٖ مِّنَ ٱللَّهِ﴾ (بقره / 61)

«مهر ذلت و نیاز بر آنها زده شد و باز گرفتار خشم خدایی شدند».

ولی آنگاه که دولت اسرائیل تشکیل شد و یهودی‌ها صاحب یک کشور مستقل شدند سؤالات متعددی مطرح شد که قرآن مجید درباره یهود رسوایی و خواری و ذلت را پیشگویی کرده پس چگونه یهود صاحب اقتدار و منزلت شده‌اند؟

حال آنکه این مطلب در سورۀ آل‌عمران تفصیلاً بیان شده است که می‌فرماید:

﴿ضُرِبَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلذِّلَّةُ أَيۡنَ مَا ثُقِفُوٓاْ إِلَّا بِحَبۡلٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَحَبۡلٖ مِّنَ ٱلنَّاسِ﴾ (آل‌عمران / 112)

«هر جا یافت شوند، مهر ذلت بر آنان خورده است مگر با ارتباط به خدا یا ارتباط با مردم».

در آیه کاملاً واضح شده که یهود با دو روش از این ذلت و خواری نجات پیدا می‌کنند: 1- اسلام، 2- پذیرفتن قیادت و رهبری شخص دیگری را، یعنی بدون یاری دیگران به عزت و اقتدار نمی‌رسند و الان تشکیل حکومت اسرائیل مرهون یهود نیست، بلکه این نتیجۀ مکاری‌های انگلیس (و آمریکا) است که همگان می‌دانند.

پس با تشریح آیه سورۀ آل‌عمران دیگر آیه سورۀ بقره نیاز به بحث ندارد، و نیز از آیه 69 سوره مائده که می‌فرماید:

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلصَّٰبِـُٔونَ وَٱلنَّصَٰرَىٰ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا ﴾ (مائده / 69)

«آنها که ایمان آورده‌اند، یهود، صائبان و مسیحیان، هرگاه به خداوند یگانه و روز جزا، ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند نه ترس مر آنهاست و نه غمگین خواهند شد».

چنین شبهه ایجاد می‌شود که برای نجات تنها ایمان به ذات الله تعالی کافی است و به انبیا و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی ایمان آوردن لازم و ضروری نیست چون در آیه مذکور فقط ایمان به الله تعالی و روز آخرت ذکر شده است، و این نتیجه‌گیری غلط زمانی ثابت می‌شود که برای تشریح آیهٔ مذکور به آیات دیگر قرآن مجید در این مورد مراجعه شود؛ زیرا که قرآن مجید ایمان نیاوردن به رسولان را کفر دانسته است و می‌فرماید:

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡفُرُونَ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُواْ بَيۡنَ ٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيَقُولُونَ نُؤۡمِنُ بِبَعۡضٖ وَنَكۡفُرُ بِبَعۡضٖ وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُواْ بَيۡنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا ١٥٠ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ﴾

(نساء / 150-151)

«کسانی که خدا و پیامبران را انکار می‌کنند و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش تفریق قایل شوند و می‌گویند (به بعضی ایمان می‌آوریم و بعضی را انکار می‌کنیم) و می‌خواهند در میان این دو، راهی برای خود انتخاب کنند».

با بیان صریح این آیه چگونه می‌توان به استناد آیه سورهٔ مبارکه مائده ایمان به رسالت و غیره را ضروری ندانست، بلکه معنی مورد نظر چنین است که آیهٔ سورهٔ مائده مجمل است و در بحث اجمالی فقط ایمان به ذات الله و روز آخرت ذکر شد ولی در موضع بیان تفصیلی ایمان تمام مواردی ایمانی را اظهار و اثبات نمود، چنانکه در سورهٔ تغابن هر دو مثال به اجمال و تفصیل آمده‌اند که می‌فرماید:

﴿ فَـَٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱلنُّورِ ٱلَّذِيٓ أَنزَلۡنَاۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ٨ يَوۡمَ يَجۡمَعُكُمۡ لِيَوۡمِ ٱلۡجَمۡعِۖ ذَٰلِكَ يَوۡمُ ٱلتَّغَابُنِ ﴾ (تغابن / 8-9)

«به خدا و رسول او و نوری که نازل کرده‌ایم ایمان بیاورید، و بدانید خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است، روزی که شما را برای روز اجتماع گردآوری می‌کند آن روز روز تغابن است».

در این آیه حکم ایمان به الله، رسول، قرآن و قیامت شده است ولی بعد این حکم چون به طرف مجموعهٔ مذکور اجمالاً دستور می‌دهد، می‌فرماید:

﴿ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا ﴾ (مائده / 69)[1]

«هر کس که به خداوند و روز قیامت ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد».

این دو مثال‌اند که از آنها ثابت می‌شود برای تشریع و تأویل آیات قرآن به آیات دیگر مراجعه و توجه کردن چه اهمیت بسزایی دارد؟

و نیز این مطلب ثابت گردید که برای تعیین مفهوم آیات قرآنی تنها دانستن زبان عربی کافی نیست بلکه نیاز به درک و فهم عمیق مسایل وجود دارد. بنابراین، ادعای هر مدعی فهم قرآن مجید پذیرفته نمی‌شود و به کسانی که قصد استفاده از قرآن مجید را به کمک ترجمه دارند عرض می‌شود که باید ترجمه قرآن به سرپرستی یکی از کارشناسان محقق قرآن و یا به کمک حاشیه و تفسیر معتبری مورد مطالعه قرار گیرد و اگر نه مطالعه ترجمه محض از ضرر و زیان خالی نیست، چون در ترجمه بحثی از ناسخ، منسوخ، مجمل، مفصل، مطلق، مقید و شأن نزول آیات و غیره نشده است و بدون آگاهی به مطالب مذکور به هدف رسیدن غیرممکن و محال است.

***

۱- مرجع سابق.

(۷)
روایات تفسیری

در تشریح الفاظ قرآن مجید و تعیین مطالب آن از کاربرد احادیث پیامبر ﷺ و اقوال صحابه و تابعین بحث شد.

بنابراین، لازم است که روایات تفسیری تجزیه و تحلیل شوند نسبت به روایات افراط و تفریط زیادی شده است، چنانکه بعضی از علما روایات تفسیری را بدون نقد و تحقیق می‌پذیرند و گروهی تمام روایات تفسیری را با شک و شبهه می‌نگرند و روشن است که هیچکدام از این دو گروه کاملاً برحق نیستند ولی راه درست، اعتدال و میانه‌روی است، یعنی آن روایاتی که بر اصول تعیین شدۀ محدثان موافقت دارد پذیرفته شوند و اگر نه ترک گردند.

به اعتبار تاریخ، روایات تفسیری به سه دوره تقسیم می‌شوند:

1- عصر اصحاب پیامبر ﷺ آن کسانی که فهم قرآن مجید را به بهترین شیوه از محضر پیامبر ﷺ کسب نمودند.

با آنکه اصحاب ﭫ عرب بودند و قرآن به زبان آنان نازل شد ولی باز هم آنان در فهم قرآن، خودشان را محتاج و مطیع حضرت پیامبر ﷺ، می‌دانستند و اگر هدف لفظ و یا آیه‌ای از قرآن مجید را درک نمی‌کردند از پیامبر اکرم ﷺ، می‌پرسیدند و آن حضرت ﷺ آیات را توضیح و تشریح می‌داد.

اصحاب بزرگوار در مجالس و محافل علمی خویش بسیاری از نکات مهم قرآن مجید را حل و بیان می‌نمودند و در شرح الفاظ غریب قرآن از دیوان اشعار عرب استفاده می‌بردند و با تدبر در آیات احکام، مسایل را استنباط و استخراج می‌نموده و

شأن نزول آیات قرآن را بیان می‌کردند و اگر شخصی در بیان معانی و مطالب قرآن دچار اشتباهی می‌شد او را راهنمایی و اصلاح می‌نمودند.

از میان اصحاب پیامبر ﷺ ده نفر در این فن مهارت و تخصص داشتند که عبارتند از: خلفای راشدین، حضرت عبدالله بن مسعود، حضرت عبدالله بن عباس، حضرت اُبی‌بن کعب، حضرت زیدبن ثابت، حضرت ابوموسی اشعری و حضرت عبدالله بن زبیر رضی‌الله تعالی عنهم اجمعین.

از جمله صحابه‌ای که غیر از آن ده نفر روایاتی در تفسیر دارند حضرت ابوهریره، حضرت انس‌بن مالک، حضرت عبدالله بن عمر، حضرت جابر و حضرت عبد الله بن عمروبن العاص و حضرت سیده عایشه ام‌المؤمنین – رضی‌الله تعالی عنهم اجمعین– را نیز می‌توان نام برد، البته روایاتی تفسیریی که از صحابه رسیده است در مقایسه با آن ده نفر که قبلاً نام برده شد بسیار اندک است.

اکثر روایات حضرت عبدالله بن عمرو بن العاص نسبت به داستان‌ها و فتنه‌هاست[۱].

در میان خلفای راشدین بیش از همه از حضرت علی‌بن ابیطالب ؓ روایات تفسیری رسیده است[۲]، و بعد از ایشان بیشترین روایات تفسیری از حضرت عبدالله بن عباس‌م رسیده است.

از صحابه، یک مجموعه روایات تفسیری به حضرت اُبی‌بن کعب منسوب است که ابن جریر طبری رحمه‌الله بیشترین روایات تفسیری را از آن نقل کرده است.

و نیز حاکم نیشابوری در مستدرک و امام احمد بن حنبل از آن نقل کرده‌اند[۳]. پس از عصر صحابه ش دور تابعین است که در این زمان مکه و کوفه در تعلیم قرآن از اهمیت

۱– الاتقان.

۲– علت این تفاوت زودتر از دنیا رفتن خلفای سه‌گانه است (مترجم).

۳– مبادی تفسیر خضرمی و دمیاطی.

بسزایی برخوردار بودند. زیرا در مکه معظمه چشمهٔ فیاض علوم حضرت عبدالله بن عباس و شاگردانش چون: حضرت مجاهد (م 102-103 ه سعیدبن جبیر (م94 ه) عکرمه (م 106-107 هـ)، حضرت طاوس (م 106 هـ) و حضرت عطاء بن رباح (م 114هـ) جاری بود.

و در کوفه حضرت عبدالله ابن مسعود و اصحاب او امثال حضرت عقلمه بن قیس (م 102 هـ)، حضرت اسودبن یزید (م 75 هـ)، حضرت ابراهیم نخعی (م 95 هـ) و امام شعبی (م 105 هـ) مشغول خدمت تعلیم قرآن بودند.

علاوه بر افراد مذکور، مشاهیر دیگری چون حضرت حسن‌بصری (م 121 هـ ق)، عطاءبن أبی‌مسلم خراسانی، محمدبن کعب القرظی (م 117 هـ)، ابوالعالیه رفیع‌بن مهران الرباحی (م 90 هـ)، ضحاک بن مزاحم (م 105 هـ)، عطیه‌بن سعید العوفی (م 111 هـ)، قتاده‌بن دعامه (م 117 هـ)، ابومالک زیدبن اسلم بن انس، و مرّه همدانی (م 76 هـ)، را می‌توان نام برد.

صاحب کتاب کشف الظنون در باب ذکر کتاب‌های تفسیر، تفاسیر ذیل را به تابعین نسبت داده است که عبارتند از: 1- تفسیر عکرمه، 2- تفسیر عوفی، 3- تفسیر مجاهد، 4- تفسیر والبی، 5- تفسیر زیدبن اسلم.

ابن الوزیر یمنی در کتاب ایثار الحق، تفسیر علی‌بن طلحه هاشمی شاگرد حضرت عبدالله بن عباس و نیز تفسیر امام حسن بصری، تفسیر عطاء بن رباح و تفسیر احمد بن کعب القرظی را ذکر کرده است.

حافظ‌ابن حجر عسقلانی نسبت به تفسیر علی‌بن طلحه می‌نویسد: «یک نسخه از آن نزد شیخ ابوصالح کاتب امام لیث‌بن سعد موجود بود».

امام احمد بن حنبل رحمه‌الله می‌فرماید: «اگر کسی فقط به خاطر این تفسیر به مصر سفر کند این ارزش را دارد».

ابوجعفر نحاس (م 380 هـ) در کتاب الناسخ و المنسوخ از این تفسیر بخش بزرگی را آورده است، و حافظابن جریر در تفسیر از آن نقل کرده است.

تفسیری که به نام تفسیر عطاء بن دینار مشهور است از حضرت سعیدبن جبیر است.

نسبت به تلاش‌های تفسیری این دوره امور ذیل قابل توجه هستند:

1- مهمترین و بیشترین بخش تفاسیر این دوره از روایات و اقوال صحابه ﭫ تشکیل می‌شود.

تابعین با تلاش، تفحص و اجتهاد مسایل را استنباط می‌نمودند که امام بخاری رحمه‌الله تشریحات لغوی آنان را نسبت به قرآن در «الجامع الصحیح» آورده است.

2- از میان شاگردان حضرت عبدالله بن عباس م حضرت مجاهد رحمه‌الله مقام و منزلت خاصی دارد.

حضرت شیخ الاسلام حافظ ابن تیمیه رحمه‌الله می‌فرماید: بر تفسیر مجاهد اکثر ائمه چون سفیان ثوری، امام شافعی، احمدبن حنبل و امام بخاری رحمه‌الله اعتماد کرده‌اند و امام سفیان ثوری رحمه‌الله می‌فرماید: اگر شخصی تفسیر مجاهد را یافت برایش کافی است[1].

3- با وجود عظمت و منزلت حضرت مجاهد رحمه‌الله دو قول او را ائمه تفسیر نمی‌پذیرند: 1- تفسیر مقام محمود، 2- تفسیر ﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ﴾[2].

4- مؤلف کتاب فجر الاسلام از طبقات ابن سعد جلد 5، ص 344 نقل کرده است که بعضی از علما در پذیرفتن برخی از اقوال امام مجاهد تأمل می‌کردند، ولی خود

۱- تفسیر سوره اخلاص، ص ۹۴.

۲- تفسیر روح المعانی سوره مبارکه اسراء.

نویسنده فجر الاسلام می‌گوید: من در صداقت امام مجاهد کسی را مردّد و دودل نیافتم[1].

5- حضرت امام مجاهد از قرائت حضرت عبدالله بن مسعود ﷺ بسیار استفاده نموده، خود ایشان می‌گوید: «اگر من قبل از استفسارهایم از حضرت عبدالله بن عباس قرآن را به قرائت حضرت عبدالله بن مسعود می‌خواندم نیازی به بسیاری از پرسش‌ها نداشتم»[2].

6- از روایات تفسیری که به حضرت عبدالله بن عباس م منسوب هستند در برخی سندها انقطاع وجود دارد ولی راویان آن روایات معتبر هستند، چنانکه در این مورد حافظ ابن تیمیه رحمه‌الله راویان ذیل را نام برده است که عبارتند از: سدی کبیر، ضحاک، علی‌بن ابی طلحه و قتاده.

و در برخی دیگر از سندها ضعف دیده می‌شد مانند:

1- جویبر بن سعید عن ضحاک عن ابن عباس که در این سند جویبر راوی ضعیفی است.

2- عبیدالله بن سلیمان عن الضحاک عن ابن عباس ﷺ که در این سند عبیدالله بن سلیمان راوی ضعیفی است.

3- محمدبن سعید العوفی عن آبائه عن عطیه العوفی که در این سند عطیه راوی ضعیفی است.

4- محمد السائب الکلبی عن أبی‌صالح باذام عن ابن عباس که در سند باذام راوی ضعیف و کلبی کذاب است.

ابن عساکر در (ج 1، ص 166) تاریخ خویش می‌گوید: «حق است که کتاب کلبی دفن گردد».

۱- فجر الاسلام، ۲۵۲/۱.

۲- الروض الانف، ۲۲۰/۱.

امام حافظ ابن تیمیه رحمه‌الله می‌فرماید: «کلبی، سدی صغیر و مقاتل بن سلیمان جزو راویان متروک هستند و صاحب کشف الظنون نیز این چنین فرموده است».

5- بعد عصر تابعین دوره تبع تابعین آغاز می‌شود و مهمترین عملکرد آنان جمع‌آوری و اشاعه اقوال صحابه و تابعین است، ولی بدون از جرح و تنقید، إلا ما شاءالله، و در این دوره شخصیات ذیل قابل ذکر هستند: حضرت سفیان بن عیینه (م 230)، یزید بن هارون السلمی (م 206 هـ)، عبدالرزاق بن همام (م 211 هـ)، آدم‌بن أبی‌إیاس (م 230 هـ)، روح‌بن عباده (م 205هـ سعیدبن داود (م 220 هـ)، ابوبکر ابن ابی‌شیبه (م 235 هـ)، عبدبن حمید (م 249 هـ)، و ابن وهب (م 199هـ)، در این دوره بر اساس کثرت روایات تفسیری دامنه و دایره علم تفسیر بسیار گسترش یافت.

از میان تفاسیری که صاحب کشف الظنون نام برده است، تفاسیر ذیل به این دوره تعلق دارند: 1- تفسیر ابن جریح (م 150 هـ)، 2- تفسیر مقاتل (م 150 هـ)، 3- تفسیر آدم بن أبی‌إیاس (م 230هـ)، 4- تفسیر شعبه بن الحجاج (م 160 هـ)، 5- تفسیر عبدالرزاق بن همام (م 211 هـ)، 6- تفسیر عبدبن حمید (م 249 هـ)، 7- تفسیر وکیع‌بن الجراح (م 179هـ)، 8- تفسیر یزیدبن هارون (م 117هـ)، 9- در «التهذیب» جمع‌آوری تفسیری را به روح بن عباده (م 205 هـ) نسبت داده است، 10- خطیب نیز تفسیر ابوبکر بن ابی‌شیبه را نام برده است.

11- گفته شده سعیدبن داود هم تفسیری داشته است[1].

12- تفسیر سفیان ثوری (م 179 هـ)[2].

13- تفسیر امام مالک رحمه‌الله[3].

۱- مرآة التفسیر.

۲- در کتاب خانه رامپور وجود دارد.

۳- حیات امام مالک، ص ۶۸.

البته نسبت به تفاسیر مذکور این مطلب قابل توجه است که هیچ یک از آنها مجموعه کامل و مرتب قرآن مجید از اول تا انتها نمی‌باشد، بلکه هر یک آن تعداد روایات تفسیر که نزد آنان وجود داشته آن را به شکل مجموعهٔ تفسیری گرد آورده‌اند.

و نزد ما نخستین مجموعه تفسیری که به طور کامل و مرتب تمام مصحف را شامل می‌شود تفسیر ابن جریر است که ایشان این تفسیر را از مجموعهٔ ذخایر روایات تفسیری مکتوب و روایات زبانی علما جمع‌آوری کرده و آن را از تغییرات و حوادث روزگار محفوظ نموده است، مأخذ ایشان در تفسیرش منابع ذیل هستند:

1- کتاب‌های تفسیری حضرت عبدالله بن عباس م، 2- سعیدبن جبیر رحمه‌الله، 3- مجاهد رحمه‌الله، 4- قتاده بن دعامه رحمه‌الله، 5- حسن بصری رحمه‌الله، 6- عکرمه رحمه‌الله، 7- ضحاک‌بن مزاحم رحمه‌الله، 8- عبدالله بن مسعود ﷺ، 9- عبدالرحمان بن زید بن اسلم ﷺ، 10- ابن جریح رحمه‌الله، 11- مقاتل رحمه‌الله، علاوه از کتاب‌های مذکور احادیث مشهور و مستندی که بر حسب نیاز در مواضع مختلف ذکر شده‌اند.

قبلاً نیز بحث شد اما ابن جریر تفیسر ابی‌بن کعب و علی‌بن طلحه را مأخذ تفسیرش قرار داده است.

نسبت به روایات تفسیری، سه دورهٔ مهم وجود داشت که با اختصار بیان گردید البته در این باره باید به این نکته مهم و اساسی توجه داشت که بررسی روایات تفسیری طبق قواعد علوم حدیث اهمیت بسزایی دارد. لذا اگر روایتی طبق علوم حدیث از نقص و عیبی برخوردار نبود باید آن را پذیرفت و اگر حدیثی در متن و یا سند اشکال و ایرادی داشت با بیان رتبه آن را ذکر نموده و در محل، موافق به درجه‌اش بر آن عمل گردد.

و بنابراین امر اساسی می‌بینیم که حضرت شاه عبدالعزیز دهلوی رحمه‌الله تفسیر ابن جریر را که مهمترین ذخیرهٔ روایات تفسیری است در طبقه چهارم کتاب‌های حدیث قرار داده است، و نسبت به کتاب‌های این طبقه می‌فرماید: اگر شخصی می‌خواهد

روایات این کتاب‌ها را تحقیق کند بر او لازم است جهت آشنایی با راویان این کتاب‌ها از کتاب میزان الاعتدال امام ذهبی رحمه‌الله و لسان المیزان امام ابن حجر عسقلانی استفاده نماید.

و برای حل الفاظ غریب و مشکل و درک عبارات مبهم می‌تواند از کتاب مجمع البحار علامه محمد طاهر گجراتی استفاده کند.

***

(۸)
تسلط بر زبان عربی

قرآن مجید به زبان عربی است، و برای استفاده از آن راهی جز یادگیری زبان عربی وجود ندارد؛ البته این نکته را نباید فراموش کرد که زبان عربی قرآن مجید از چنان معیار بالای برخوردار است که جمع بزرگی از علمای اسلام فصاحت و بلاغت قرآن را اعجاز اصلی آن دانسته‌اند؛ بنابراین، برای درک معنای الفاظ قرآن مجید و حل جملات و عبارت آن نباید بر معلومات سطحی اکتفا و اعتماد نمود، بلکه باید در نظر گرفتن لغت عرب و عالی‌ترین شیوه‌های بلاغی مورد توجه قرار گیرد تا بتوان از مفاهیم قرآن به نحو احسن استفاده کرد و در این رابطه تذکرات ذیل قابل توجه‌اند:

1- علما برای تشریح الفاظ قرآن مجید دو روش انتخاب نموده‌اند:

بعضی از آنها تمام الفاظ قرآن را جمع‌آوری کرده و شرح داده‌اند و آن را به نام مفردات القرآن نامگذاری کرده‌اند، مثلاً مفردات القرآن امام راغب اصفهانی.

و جمعی دیگر تنها بر حل لغات مشکل قرآن اکتفا کرده‌اند و آن را به غریب القرآن مسمّی نموده‌اند.

و در این فن علمای نحو و ادب کتاب‌های زیادی نوشته‌اند ولی در این مورد ابن درید (م 321 هـ) و شاگردانش عزیزی از دیگران بیشتر کوشش و تحقیق نموده‌اند، چنانکه استاد و شاگرد 15 سال را صرف جمع‌آوری و تدوین غریب القرآن کرده‌اند.

2- در قرآن مجید یک لفظ در مواضع متعددی بکار رفته و معانی مختلفی دارد که علمای بلاغت آن را مشترک می‌نامند ولی در مباحث علوم قرآنی بر آنها «نظایر» اطلاق می‌شود و بسا الفاظ چنین هستند که در موقعیت‌های مختلفی بکار می‌روند اما در هر مرحله یک معنی از آنها استنباط می‌شود که کارشناسان علوم قرآنی آن را جمله «وجوه» می‌گویند.

دانستن وجوه و نظایر برای درک معانی قرآن بسیار مهم و ضروری است تا در فهم معانی قرآن اشتباهی پیش نیاید.

و بنابراین، علمای اسلامی در توضیح و تحقیق وجوه و نظایر قرآن کتاب‌های مستقل نوشته‌اند و رساله «معترک القرآن فی مشترک القرآن» حافظ جلال‌الدین سیوطی در همین فن است.

3- برای ارتباط اجزای کلام و نسبت آن با جمله در زبان عربی اِعراب بکار رفته است، و به وسیله آن در زبان عربی فاعل، مفعول، مضاف، مضاف‌الیه، حال، تمیز و غیره تشخیص داده می‌شوند.

پس واضح است که برای فهم معنی قرآن دانستن اِعراب بسیار مهم و ضروری است.

4- علما با در نظر داشتن این نیاز مبرم دربارۀ اِعراب قرآن کتاب‌های بی‌شماری نوشته‌اند که اعراب هر سوره را به ترتیب به طور کامل تحقیق کرده‌اند.

5- لفظ اگر در معنایی که برای آن وضع شده بکار رود حقیقت نامیده می‌شود و اگر بنابر مناسبتی به غیرمعنای که بر آن وضع شده بکار رود و از اراده معنای اصلی جلوگیری شود «مجاز» گفته می‌شود.

در قرآن مجید مجازهای متعددی بکار رفته که دانستن آنها برای مفسر ضروری است.

علمای اسلامی در این فن کتاب‌های مستقلی بنام مجاز القرآن نوشته‌اند بهترین کتابی که در این فن وجود دارد کتاب، «الإشارة إلی الإیجاز فی بعض أنواع المجاز» تألیف سلطان العلماء عزالدین بن عبدالسلام (م 606 هـ) می‌باشد که آیات قرآنی را با نقد کامل مورد بررسی قرار داده است[1].

6- بسیاری از معانی و مفاهیم به ظاهر قابل درک نیستند و نیاز به توضیح و تشریح مفصلی دارند ولی ساده‌ترین راه فهم این مفاهیم تشبیه است که بین مفاهیم و معانی معلوم مشابهتی برقرار شود تا مخاطب از وجه اشتراکشان در یک یا چند صفت به هدف مورد نظر که همان درک معانی و مفاهیم مبهم است برسد که این را تشبیه می‌گویند و در برخی آیات قرآن مجید نیز تشبیه بکار رفته است.

بحث تشبیهات در تمام کتاب‌های فن بیان و فن معانی القرآن، اعجاز القرآن و مجاز القرآن به صورت کامل آورده شده است.

7- در قرآن مجید مادۀ یک کلمه در ابواب مختلفی بکار می‌رود و هر صورت آن معنی خاصی دارد.

۱- اثر صلات بر معنای آن از آیه ﴿وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ﴾ (بقره / ۵۰) «آنگاه که ما دریا را برایتان شکافتیم» معلوم می‌شود چنانچه ظاهراً اعتراض می‌شود که قرآن مجید به بنی‌اسرائیل زمان پیامبر ﷺ چنین خطاب می‌کند حال آنکه این واقعه به اسلاف و گذشتگان آنها وابسته است، در پاسخ این اشکال جواب‌های متعددی گفته شده است، ولی مناسب‌ترین پاسخ را صاحب تفسیر روح المعانی داده است که اگر صله لکم بود آنگاه اعتراض مورد نظر درست بود ولی صله «ب» یعنی بکم است، و هدف از آن یعنی برای اسلاف شما دریا را شکافتیم پس با تغییر صله هیچگونه اشکالی وارد نیست. (روح المعانی، ۱-۲۱۲).

و در این مورد بر اساس قاعده کلی می‌توان گفت، که بسا مدّ و تکرار الفاظ، شدت و قوت آن در معنا اهمیت بسزایی دارد.

چنانکه نویسنده کتاب طراز می‌گوید: قوت و قدرت معنا بنابر قوت و قدرت الفاظ است و آن هم به تغییرات و تصرفات صیغه‌های مختلف برمی‌گردد و اگر نه در ازدیاد و کم شدن الفاظ هیچ فایده‌ای وجود ندارد.

بنابراین، جهت قوت معنا ازدیاد الفاظ ضروری است[۱].

جهت بیان مقصود چند مثال آورده شده است، مثلاً: بین کلمهٔ: **«علاَّم الغیوب»** و **«عالم الغیب»** بسیار فرق وجود دارد چون علام به معنی بسیار دانا و عالم به معنای داناست، همچنین قدرت معنایی که در: ﴿**يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ**﴾ (بقره / 222)[۲] وجود دارد تابئین و طاهرین یافته نمی‌شود؛ زیرا تواب برای کسی که همه توبه می‌کند بکار می‌رود و تائب فقط به توبه‌کننده اطلاق می‌شود[۳].

1- در آیه: ﴿**فَمَا ٱسۡطَٰعُوٓاْ أَن يَظۡهَرُوهُ وَمَا ٱسۡتَطَٰعُواْ لَهُۥ نَقۡبٗا**﴾. (کهف: 97)

«پس [یأجوج و مأجوج] نتوانستند که بر آن [سدّ] چیره گردند و [نیز] نتوانستند سوراخی در آن پدید آورند».

بنابر ازدیاد الفاظ در معنی تغییراتی واقع شده است زیرا فقط «ت» از حروف شدت است و از آن معلوم می‌گردد که برای امر بسیار مهم و کار دشوار کلمه «اِستطاع» بکار برده می‌شود و برای کار سهل و آسان «اسطاع».

۱- کتاب الطراز، ۱۶۳/۲.

۲- یعنی: «به راستی خداوند توبه کنندگان و پاک شوندگان را دوست می‌دارد».

۳- کتاب الطراز، ۱۶۳/۲.

زیرا ﴿فَمَا ٱسۡطَٰعُوٓاْ أَن يَظۡهَرُوهُ﴾ یعنی: بنابر ضعف و ناتوانی‌شان بر او غالب شدند و ﴿وَمَا ٱسۡتَطَٰعُواْ لَهُۥ نَقۡبٗا﴾ چون خیلی سخت و سفت بود نتوانستند آن را سوراخ کنند[1].

2- در آیه مبارکه: ﴿عَلِمَ ٱللَّهُ أَنَّكُمۡ كُنتُمۡ تَخۡتَانُونَ أَنفُسَكُمۡ فَتَابَ عَلَيۡكُمۡ وَعَفَا عَنكُمۡ﴾ (بقره: 187) آوردن کلمه «تختاتون» از باب افتعال بجا و پرمعناست؛ زیرا از ظاهر آیه چنین معلوم می‌شود که اصحاب ﷺ مرتکب خیانت شده‌اند، و برخی از فرقه‌های ضاله و گمراه به استناد از آیه اصحاب پیامبر ﷺ را مورد طعن و تشنیع قرار می‌دهند ولی اگر لغت مورد بررسی قرار دهیم، به اعجاز قرآن اعتراف می‌کنیم؛ زیرا «اختیان» ارادۀ خیانت را می‌گویند.

یعنی، تصور و خیال خیانت اختیان گفته می‌شود، و کلمه‌ای که به معنای خیانت کردن بکار می‌رود تخونون است نه تختاتون، و تصور و خیال خیانت سخن بسیار بدی نیست.

زیرا، خداوند متعال فرموده است:

﴿إِنَّ ٱلنَّفۡسَ لَأَمَّارَةُۢ بِٱلسُّوٓءِ﴾.

«بی‌گمان نفس به کارهای بد امر می‌کند»[2].

خلاصه اینکه قصد فعل با صدور فعل یکی نیست، و اشارۀ قرآن مجید به سوی قصد و اراده عمل است نه صدور و انجام آن. بنابر این، آیه در باب مناقب صحابه کرام ﷺ آورده می‌شود که با وجود اراده و قصد، خیانت عملی از آنان انجام نگرفت.

۱- التاج المکلل، ۲/۲.

۲- المفردات فی غریب القرآن للرّاغب، ۱۶۳.

3- خداوند متعال لطف و کرم خویش را چنین اظهار می‌فرماید که: ﴿لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَعَلَيۡهَا مَا ٱكۡتَسَبَتۡۗ﴾[1] یعنی: در مقابل کارهای خیر به او پاداش نیکو و ثواب می‌رسد و هرگاه عمداً مرتکب گناهی شود سزا داده می‌شود.

بنابراین، با ازدیاد «ت» در کلمه کسب این فاصله بسیار بزرگ ایجاد شد در حالی که هر دو کلمه از یک ماده هستند لیکن چون اکتسبت از باب افتعال آمده در آن قصد و اراده ضروری است[2].

4- در قرآن نسبت به حضرت زکریا عليه السلام آمده است:

﴿وَسَيِّدٗا وَحَصُورٗا وَنَبِيّٗا مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ﴾ (آل عمران: 39)[3] و کلمه «الحصر» یعنی از چیزی منع شده، و حصور از آن مشتق شده است، ولی صیغه مبالغه است. بنابراین، معنای آن باحصر کاملاً متفاوت است، چنانکه علامه خفاجی می‌فرماید: «حصور» صیغه مبالغه است، و مبالغه فقط در افعال اختیاری یافته می‌شود پس حصور یعنی با وجود قدرت و توانایی خود را باز داشتن، و از این معلوم می‌شود که حضرت زکریا عليه السلام مجبوراً محصور و ممنوع نبود بلکه با اختیار خویش از آنچه مراد دلش بود خود را باز داشت.

5- در سوره مبارکه قدر آمده است که:

﴿ تَنَزَّلُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ ﴾ (قدر / 4)

«در این شب ملائکه نازل می‌شود».

۱- بقره: ۲۸۶، یعنی: «[هر کس] آنچه [از کارهای نیک] که انجام دهد، به سود اوست و [هر] آنچه [از گناهان که به عمد] مرتکب شود به زیان اوست».

۲- کتاب الطراز، ۱۶۴/۲-۱۶۵.

۳- یعنی: «و سرور و خویشتندار [از رغبت به زنان] و پیامبری از نیکوکاران است».

و تنزّل از باب تفعّل است و خاصیت آن تدریج است یعنی کامل گشتن چیزی اندک اندک.

نویسندهٔ فتوحات الهیه می‌فرماید: از ظاهر آیه معلوم می‌شود که در این شب تمامی فرشتگان به دنیا می‌آیند و روشن است که نسبت به نزول فرشتگان در این شب هیچ تردیدی وجود ندارد ولی با استفاده از کلمه تنزل نوعین و چگونگی نزول فرشتگان را مشخص نموده است که آنها یک، یک و تنها نازل نشده بلکه گروه، گروه مانند حجاجی که به کعبه روی می‌آورند نازل می‌شوند[1].

6- خداوند متعال دربارهٔ منافقان می‌فرماید:

﴿وَجَآءَ ٱلۡمُعَذِّرُونَ مِنَ ٱلۡأَعۡرَابِ﴾ (توبه: 97)[2] و نفرمود: «ومعتذّرون» دو کلمه خیلی با هم فرق دارند.

زیرا، معذّر برای شخصی بکار برده می‌شود که معذور نباشد و خودش را به ناحق معذور بداند ولی کلمه متعذر برای شکی که عذر موجه و غیر موجهی دارد استفاده می‌شود و قرآن مجید از کلمه معذرون استفاده کرد و این امر را ثابت کرد که منافقین در حقیقت معذور نیستند[3].

7- ﴿وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ فِدۡيَةٞ طَعَامُ مِسۡكِينٖ﴾[4] مباحث تفسیری علما پیش روی ماست، ولی اگر درآمدن کلمه ﴿**يُطِيقُونَهُۥ**﴾ از باب افعال توجه شود بحث خیلی آسان می‌شود.

۱- شرح شفاء للشبهات، ۵۶۵.

۲- «و عذر خواهان از بادیه‌نشینان آمدند تا به آنان اجازه داده شود».

۳- الجمل، ۵۶۶/۴.

۴- بقره: ۱۸۴.

یکی از خاصیت‌های باب افعال سلب مأخذ است پس معنای ﴿**يُطِيقُونَهُۥ**﴾ یعنی لایطیقونه و بر مفهوم آیه چگونه اشکالی وارد نمی‌شود یعنی: «کسانی که توانایی روزه گرفتن را ندارند فدیه بدهند».

نویسنده لسان العرب می‌فرماید: طوق و أطاقه یعنی با وجود تحمل مشقات توانایی داشتن، پس مفهوم آیه چنین می‌شود که: «آنانی که با وجود تحمل مشقات و سختی‌ها توانایی روزه را دارند به جای روزه فدیه بدهند».

در شرح سنن ابی‌داود ذیل تفسیر آیه مذکور تأیید این مطلب شده است که اشخاصی که با تحمل مشکلات و مشقت‌ها توانایی روزه گرفتن را دارند می‌توانند روزه نگیرند و به جای آن فدیه بدهند.

***

(۹)
تفسیر به رأی

با بیان مطالب گذشته معلوم شد که شیوهٔ اصلی تفسیر قرآن مجید همان تفسیر قرآن با قرآن یا حدیث است، و نیز اگر معانی قرآن مجید با رعایت قواعد و دستورات زبان عربی و موافق با اصول شریعت بیان شود آن هم یکی از شیوه‌های درست تفسیر قرآن مجید می‌باشد.

ولی اگر در بیان مفهوم آیات قرآن، اصول شریعت و قواعد و دستورات زبان عربی رعایت نشود، این روش درست تفسیر قرآن گفته نشده بلکه تفسیر به رأی نامیده می‌شود.

و در سنن ترمذی روایتی نقل شده است که پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «هر کس قرآن را با رأی خویش تفسیر کند که برای خود جایی در جهنم جستجو کند».

در اینجا مراد از علم یعنی دانستن قواعد زبان عربی و آگاهی به اصول و قوانین شرعی است و بدون شک کسی که به آن دو علم، آگاهی نداشته باشد برای او تفسیر نمودن قرآن مجید حرام است.

و علامه شاطبی در جلد سوم کتاب موافقات فرموده است: رأی بر دو قسم است:

1- آنکه مطابق با کتاب الله و سنت رسول‌الله ﷺ و قواعد و دستورات زبان عربی است که از این رأی اعراض و تسامح کردن امکان ندارد.

2- آن رأی که موافق دلایل شرعیه و قواعد دستورات زبان عربی نباشد، مسلماً چنین رأی قابل اهانت و رد است[1].

امام ابوبکر جصاص رازی رحمه‌الله در احکام القرآن می‌فرماید: حضرت پیامبرﷺ فرموده است که: **«من قال في القرآن برأيه فأصاب فقد أخطأ»** اگر شخصی قرآن را با رأی خود تفسیر کرد و درست گفت باز هم اشتباه کرده است. یعنی اگر کسی بدون بکارگیری اصول تفسیری بر اساس گمان و برداشت شخصی قرآن را تفسیر کرد مرتکب اشتباه شده است.

و اگر نه شخصی که مطالب آیات قرآنی را بر اساس معانی صحیح و آنچه که جمهور بر آن اتفاق دارند تفسیر کند قابل تعریف و تمجید و سزاوار پاداش و اجر است.

و خداوند متعال نسبت به چنین اشخاصی فرموده است: ﴿**لَعَلِمَهُ ٱلَّذِينَ يَسۡتَنۢبِطُونَهُۥ مِنۡهُمۡ**﴾[2]. (نساء: 83). «کسانی از آنان که آن را در می‌یابند، [مصلحت] آن را می‌شناختند».

***

۱- الموافقات، ج ۳.

۲- ۸۸/۲.

(۱۰)
آگاهی به تاریخ ملل و مذاهب

برای کسی که قصد درک مطالب قرآنی را دارد لازم است که به تاریخ اقوامی که در قرآن ذکر شده‌اند و مذاهبی که مورد خطاب واقع گردیده و نیز تاریخ اسلام و سیرت پیامبرﷺ آگاهی کامل داشته باشد، و هر چند آگاهی بیشتر داشته به همان مقدار مفاهیم آیات قرآنی برایش آشکارتر خواهد شد منظور این است که: قرآن مجید در زمان نزولش چهار فرقه گمراه: (مشرکین، یهود، نصاری و منافقین) را به صورت خصوصی مورد خطاب قرار داد و عقاید و اعمالشان را تنقید کرد و از اخلاق زشت آنها پرده برداشت.

حال اگر شخصی بر عقاید، اخلاق و زندگانی سیاسی آن فرقه‌های باطل اطلاعات و آگاهی کافی نداشته باشد اسلوب‌های بیان و قوت استدلال آیاتی را که آنها را مورد خطاب قرار داده‌اند به نحو احسن درک نمی‌کند.

نیز قرآن مجید مسلمانان را مخاطب نموده و آنها را در عقاید، عبادات، اخلاق و معاملات راهنمایی کرده و جریانات بسیار مهم و غزوات را بیان نموده است. حال اگر شخصی به شأن نزول آیات قرآنی آگاهی نداشته باشد. آیات قرآنی را بر مواضع صحیح حمل نمی‌کند و بیم می‌رود که در بسیاری مواقع مرتکب اشتباهاتی شود. بر این اساس، امام شاطبی رحمه‌الله در جلد سوم الموافقات می‌فرماید: کسی که قصد فهم مطالب قرآنی را دارد شأن نزول برایش لازم است.

و در ادامه تشریح اصول، امام شاطبی رحمه‌الله سخن بسیار زیبا و جالبی می‌گوید: اساس علم معانی و بیان بر آن است که گوینده نسبت به خطاب و مخاطبین آگاهی کامل داشته باشد که آن را «مقتضای حال» می‌گویند.

پس حقیقت اسباب نزول یعنی دانستن مقتضای حال، بسا اوقات بر اساس عدم آگاهی به مقتضای حال مشکلات بسیار سختی ایجاد می‌شود.

خلاصهٔ کلام اینکه آگاهی به احوال مسلمانان زمان نزول قرآن و شناخت عقاید و رسوم فرقه‌هایی که قرآن مورد خطاب قرار داده است، بسیار لازم و ضروری است.

امام شاطبی رحمه‌الله می‌فرماید: بر اثر عدم آگاهی محقق جوینده قرآن مجید به فرهنگ و عادات عرب بسا اوقات چنان مشکلاتی پیش می‌آید که تنها راه نجات از آن، آگاهی و مراجعه به فرهنگ و عادات عرب است.

***

(۱۱)
پاسخ به اعتراضات

پیروان مذاهب دیگر نیز قرآن مجید را مورد مطالعه و بررسی قرار داده‌اند؛ پرواضح است که هدف آنان یا اعتراضی به آیات قرآنی و یا بکار گرفتن آیات و کلمات قرآن در اثبات اغراضشان و یا فریب دادن مسلمان بوده است.

بنابراین، جوینده تحقیق طالب علم قرآنی باید در این موارد اطلاعات کافی و بیداری کاملی داشته باشد.

ما برای مثال یک نمونه از این قبیل اعتراضات را می‌آوریم و آن اینکه: قرآن مجید: حضرت عیسی عليه السلام را کلمه الله گفته است آنجا که می‌فرماید:

﴿ وَكَلِمَتُهُۥٓ أَلۡقَىٰهَآ إِلَىٰ مَرۡيَمَ ﴾ (نساء / 171)

«کلمه خداوند که او را به مریم القا کرد».

مسیحیان همیشه سعی بر آن کرده‌اند که مسلمانان را با استفاده از این کلمه فریب دهند، آن‌گونه که در زمان خلافت عباسیان به بکارگیری از این کلمه بازار فتنه خلق قرآن گرم شد، (در حالی که بنابر عقیده اهل سنت و جماعت قرآن کلام الله است و غیر مخلوق).

مسیحیان اعتراض کردند که اگر کلام الله غیر مخلوق است پس حضرت عیسی ؑ نیز مخلوق نیست؛ زیرا او هم کلمه الله است[1].

و از این معلوم می‌شود معتزله که بر مخلوق بودن کلام الله اصرار داشتند می‌خواستند تا از اعتراضات مسیحیان دراماان بمانند و جالب اینکه مسیحیان با کلمه الله بر غیر مخلوق بودن حضرت عیسی ؑ استدلال می‌کردند و جهمیه با استفاده از همین کلمه مخلوق بودن قرآن را ثابت می‌نمودند آنها چنین استدلال می‌کردند که قرآن حضرت عیسی ؑ را کلمه الله گفته است، و حضرت عیسیؑ مخلوق است، در نتیجه کلام الله مخلوق است[2].

حضرت امام احمدبن حنبل رحمه‌الله اعتراضات مسیحیان و جهمیان را رد نمود و فرمود: آن اموری که به حضرت عیسیؑ نسبت داده شده است امکان ندارد به قرآن مجید نسبت داده شوند؛ زیرا حضرت عیسیؑ بچه‌ای بود جوان شده غذا می‌خورد، آب می‌نوشید و مخاطب امر و نهی خداوندی قرار داشت و از اولاد حضرت نوح ؑ و حضرت ابراهیمؑ بود، چگونه امکان دارد این امور به قرآن مجید منسوب کرده شوند.

خلاصه اینکه قرآن مجید و حضرت عیسیؑ را با یکدیگر قیاس کردن درست نیست و در پاسخ این مطلب که قرآن مجید حضرت عیسیؑ را کلمه الله گفته است یعنی اینکه ایشان بنابر کلمه امر «کن» به وجود آمده‌اند نه اینکه خود او کلمه الله است[3].

حقیقت جریان چنین است آنگاه که مسیحیان دین واقعی مسیحیت را تعریف کرده‌اند و مذاهب دیگر می‌خواستند فلاسفه را به سوی خود جلب کنند مسیحیان نیز خواستند که در دین خویش چنان مسایل جذابی را اختراع کنند که مورد توجه و تمایل

۱- الجواب الصحیح، ابن تیمیه، ۳۰۰/۱، طبع مصر.

۲- کتاب الرد علی الجهمیة امام احمدبن حنبل.

۳- الرد علی الجهمیه.

اهل همه مذاهب قرار گیرد و چون دیدند که فلاسفه قایل به اتحاد، عقل، عاقل و معقول هستند پس آنان نیز در دین مسیح هم نقشه پدر، پسر و روح القدس را پیاده کردند.

لوگس (Logos) فیلسوف یونانی قایل به اولین هستی بود که خداوند متعال آن را وسیله آفرینش تمام کائنات قرار داده است و فلاسفه دیگر آن را به عقل اول تعبیر می‌کنند.

مسیحیان آن نظریه لوگس را بر حضرت عیسی‌؛ منطبق نموده و سعی بر آن کرده‌اند که این فلسفه یونان بت‌پرست را در دین مسیحیت داخل کنند ولی در این تقلید کورکورانه خودشان گمراه شدند.

و آنگاه که مسیحیان می‌خواستند مسلمانان را چون فلاسفه به دام نیرنگ‌های خود گرفتار کنند شروع به اثبات نظریه غلط لوگس با کلمه الله قرآن مجید نمودند، و روشن است آنجا که خداوند حضرت عیسی‌؛ را کلمه الله گفته کاملاً با عقیده مسیحیان مخالف است، و با آن هیچ ربطی ندارد بلکه خود دین مسیحیت از این عقیده جدید مسیحیان مبراء است، و آنچه مسیحیان نسبت به کلمه الله اعتقاد دارند در حقیقت همان نظریه فلاسفه بت‌پرستی مصر و یونان است و کاملاً مخالف با توحید می‌باشد.

قرآن و کلمه الله

باید دید قرآن مجید کلمه را در چه معانی متعددی بکار برده است، قرآن مجید کلمه را به معنی قول تام بکار برده است، و بسا اوقات فقط به معنی گفته آمده است:

1- ﴿ وَيُنذِرَ ٱلَّذِينَ قَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَدًا ۝٤ مَّا لَهُم بِهِۦ مِنۡ عِلۡمٖ وَلَا لِأٓبَآئِهِمۡۚ كَبُرَتۡ كَلِمَةٗ تَخۡرُجُ مِنۡ أَفۡوَٰهِهِمۡۚ إِن يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبٗا ﴾

(کهف / 4-5)

«و (نیز) آنها را که گفتند خداوند، فرزندی (برای خود) انتخاب کرده است انذار کند. نه آنها (هرگز) به این سخن یقین دارند، و نه پدرانشان سخن بزرگی از دهانشان خارج می‌شود آنها فقط دروغ می‌گویند».

در آیه مذکور قرآن مجید قول ﴿ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَدًا﴾ را کلمه نامیده است.

2- ﴿ قُلۡ يَـٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَـٰبِ تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ كَلِمَةٖ سَوَآءِۭ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمۡ أَلَّا نَعۡبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشۡرِكَ بِهِۦ شَيۡـٔٗا وَلَا يَتَّخِذَ بَعۡضُنَا بَعۡضًا أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ ﴾ (آل‌عمران / 64)

«بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است، که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم، و بعضی از ما بعض دیگر را غیر از خدای یگانه به خدایی نپذیرد».

در این آیه جمله کامل ﴿أَلَّا نَعۡبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ﴾ کلمه گفته شده است.

3- ﴿ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَهُمُ ٱلۡمَوۡتُ قَالَ رَبِّ ٱرۡجِعُونِ ﴿٩٩﴾ لَعَلِّيٓ أَعۡمَلُ صَـٰلِحٗا فِيمَا تَرَكۡتُۚ كَلَّآۚ إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَآئِلُهَا ﴾

(مؤمنون / 99-100)

«(آنها همچنان به راه غلط خود ادامه می‌دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرارسد، می‌گوید: (پروردگار من! مرا باز بگردان شاید در آنچه ترک کردم و کوتاهی نمودم) عمل صالح انجام دهم، (ولی به او می‌گویند:) چنین نیست، این سخنی است که او به زبان می‌گوید».

در این آیه قول: ﴿رَبِّ ٱرۡجِعُونِ ﴿٩٩﴾ لَعَلِّيٓ أَعۡمَلُ صَـٰلِحٗا فِيمَا تَرَكۡتُ﴾، کلمه است.

4- بسا اوقات کلمه به معنی امر قطعی و حکم تقدیری الهی بکار رفته است، و آیات ذیل شاهد این مدعا هستند:

﴿ وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا ٱلْمُرْسَلِينَ ١٧١ إِنَّهُمْ لَهُمُ ٱلْمَنصُورُونَ ١٧٢ وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ ٱلْغَٰلِبُونَ ﴾ (صافات / 171-173)

«وعده قطعی ما برای بندگان فرستادهٔ ما از پیش مسلم شده که آنان یاری‌شدگانند. و لشکر ما پیروزند!».

معلوم شد که موفقیت انبیا علیهم السلام و پیروزی لشکر خداوند بنابر حکم تقدیری خداوند گمارده شده است چنانکه آن را با ﴿سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا﴾ ادا فرمود.

﴿ وَكَذَٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّهُمْ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ ﴾

(مؤمن / 6)

«این‌گونه فرمان پروردگارت بر کافران محقق و ثابت شد که آنان اهل آتش‌اند».

نزد خداوند متعال جهنمی بودن کافران یک حکم قطعی است و بنابراین:

﴿ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ ﴾ (مؤمن / 6)

ارشاد فرمود:

﴿ وَأَوْرَثْنَا ٱلْقَوْمَ ٱلَّذِينَ كَانُواْ يُسْتَضْعَفُونَ مَشَٰرِقَ ٱلْأَرْضِ وَمَغَٰرِبَهَا ٱلَّتِى بَٰرَكْنَا فِيهَا ۖ وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ ٱلْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ﴾ (اعراف / 137)

«و مشرق‌ها و مغرب‌های پربرکت زمین را به آن قوم به ضعف کشانده شده (زیر زنجیر ظلم و ستم) واگذار کردیم، و وعده نیک پروردگارت بر بنی‌اسرائیل (به خاطر صبر و استقامتی که به خرج دادند) تحقق یافت».

گویا صبر بنی‌اسرائیل در مقابل اهل مصر و موفقیت و وارث شدن آنها زمین را پیش خداوند یک حکم انجام‌شدنی قطعی بوده است که آن را ﴿**وَتَمَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ ٱلۡحُسۡنَىٰ**﴾ آشکار نمود.

ایمان نیاوردن فاسقان و یاغیان نزد خداوند متعال یک امر قطعی و مسلم است که خداوند آن را با ﴿**حَقَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ**﴾ چنین بیان نمود:

﴿ **كَذَٰلِكَ حَقَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى ٱلَّذِينَ فَسَقُوٓاْ أَنَّهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ** ﴾

(یونس / 33)

«این چنین فرمان پروردگارت بر فاسقان مسلم شده که آنها (پس از این همه لجاجت و گناه) ایمان نخواهند آورد».

با تشریحات مذکور مراد قرآن از اطلاق کلمه الله بر حضرت عیسی ﷺ واضح می‌شود، یعنی در علم خداوند تولد حضرت عیسیﷺ بدون پدر یک امر مسلم و قطعی بود و این امر مسلم و قطعی را خداوند متعال در قرآن مجید صراحتاً به امر (مقضیً) بیان نموده که:

﴿ **قَالَتۡ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَٰمٞ وَلَمۡ يَمۡسَسۡنِي بَشَرٞ وَلَمۡ أَكُ بَغِيّٗا ۝٢٠ قَالَ كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٞۖ وَلِنَجۡعَلَهُۥٓ ءَايَةٗ لِّلنَّاسِ وَرَحۡمَةٗ مِّنَّاۚ وَكَانَ أَمۡرٗا مَّقۡضِيّٗا** ﴾ (مریم / 20-21)

«گفت: چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد در حالی که تاکنون انسانی با من تماس نداشته، و زن آلوده‌ای هم نبوده‌ام! گفت: مطلب همین است پروردگارت فرموده، این کار برای من آسان است ما او را می‌آفرینیم، تا قدرت خویش را آشکار سازیم، و او را برای مردم نشانه‌ای قرار دهیم و رحمتی باشد از سوی ما، و این امری است پایان یافته (جای گفتگویی ندارد)».

پس با صراحت بیان شد که در اصطلاح قرآن مجید بر حضرت عیسی ﷺ به خاطر آنکه ولادتش بدون پدر به صورت یک امر تقدیری در علم خداوند بود کلمه الله اطلاق کرده است.

کلمه الله و انجیل (Bible)

در تراجم عربی انجیل نیز آیاتی وجود دارد که کلمه الله بر همان معانی قرآنی که عبارتند از: سخن، حکم، و امر تقدیری اطلاق می‌شود، به مثال‌های ذیل توجه نمایید:

1- امور الثالث و العشرون آیۀ 6: «**کلمة الربّ صنعت السموات**».

آسمان به فرمان خداوند بنا شد 12 اخبار الایام الاول باب 17، آیه 3.

2- «**حلت کلمة الله علی تاثان النبی**»، کلمه خداوند بر پیامبر خدا حضرت تاثان ابلاغ شد.

کتاب هو یسع باب اول: «کلمه»

3- کتاب هو یسع باب اول: «**کلمة الرب التی صارت الی هو یسع**»، «آن کلمۀ خداوند که به «هو یسع» ابلاغ شد».

4- لوقا، باب 2، آیه 3: «**حلت کلمة الرب علی یوحنا من زکریا**»، «کلمهٔ خدا بر یوحنا بن زکریا نازل شد».

کلمه الله و کلمهٔ تکوین

این مطلب را باید در نظر داشت، که نظریه عموم و اکثر مفسران قرآن، بر پیدایش حضرت عیسی ﷺ توسط کلمهٔ تکوین (کن) یعنی باش است، آنگونه که آفرینش تمام عالم بنابر حکم این کلمه به وقوع پیوسته است.

﴿ فَإِذَا قَضَىٰٓ أَمۡرٗا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴾ (غافر / 68)

«هر گاه چیزی را فرمان دهد می‌گوید: «موجود باش» همان دم موجود می‌شود با وجود امر (کن»)».

و بنابراین، حضرت عیسی ﷺ کلمه الله گفته شده است، پس از این ثابت شد که کلمه الله امر تقدیر خداوندی است، و تصرف در آن با کلمهٔ تکوین تعبیر شده است.

و حضرت شاه ولی‌الله محدث دهلوی رحمه‌الله می‌گوید: کلمهٔ تکوین یعنی تصرف ارادی در عالم[1].

خلاصهٔ کلام اینکه: قرآن مجید که حضرت عیسی ﷺ را به خاطر اینکه، کلام و صفت خداوند هست و قائم به ذات الهی و یا جز ذات الهی و یا خود ذات الهی است کلمه الله نگفته است، بلکه چون او از مادر به روش استثنایی متولد شد و این ولادت دستور تقدیری خداوند بود و بنابر فرمان خدا انجام گرفت، بر آن کلمه الله اطلاق شده است.

اما اینکه: چرا خداوند متعال ولادت حضرت عیسی ﷺ را حکم تقدیری و یا امر اجرا شده خود دانست و او را با نسبت «روح الله» به خویش منسوب نمود؟

۱- الفوز الکبیر، بحث شرک، ۱۲.

در جواب باید گفت: چون یهودیان حضرت مریم؛ و عیسی ؛ را با اتهامات بی‌اساس زنا و حرام‌زاده متهم می‌کردند، خداوند متعال برای برطرف نمودن این تهمت‌ها و ابراز پاکدامنی آنها ولادت او را با حکم تقدیری خویش نسبت داد و بخشش روح را از جانب خود بیان نمود.

و نسبت به حضرت مریم علیها السلام چنین ارشاد فرمود:

﴿ وَمَرۡيَمَ ٱبۡنَتَ عِمۡرَٰنَ ٱلَّتِيٓ أَحۡصَنَتۡ فَرۡجَهَا فَنَفَخۡنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا وَصَدَّقَتۡ بِكَلِمَٰتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِۦ وَكَانَتۡ مِنَ ٱلۡقَٰنِتِينَ ﴾

(تحریم / 12)

«و همچنین به مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت و ما از روح خود در آن دمیدیم، او کلمات پروردگار و کتاب‌هایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خدا بود».

***

(۱۲)

ردّ اعتراضات مستشرقین

مستشرقین که پیشرفت‌های علمی، تحقیقی آنان، افکار و اذهان بعضی از مسلمانان را متأثر کرده است، بسا اوقات در عداوت و مخالفت با دین اسلام چنان شیوه‌ای ابلهانه و ساده‌لوحانه‌ای را بکار می‌برند که از آن یک فرد عادی با معلومات سطحی را خنده می‌گیرد.

چنانکه بی‌مایگی علمی محقق و مستشرق آلمانی نولد یکی از این نظریه‌اش ثابت می‌گردد که می‌گوید: قرآن نوشته و تألیف حضرت محمد ﷺ است.

یا انسائیکلوپیدیا انگلیسی پس از مطالعۀ سطحی قرآن، نسبت به حضرت محمد ﷺ می‌نویسد: در مورد اعراب آگاهی داشته است ولی بی‌خبری او (در اصل عبارت جهالت او) با بیان جریانات غیر اعراب ثابت می‌گردد.

و به طور مثال، اعتراضش را چنین مطرح می‌کند: حضرت محمد ﷺ حاصلخیزی اراضی مصر را وابسته به باریدن باران دانسته در صورتی که تقریباً در آنجا اصلاً باران نمی‌بارد و سرسبزی مصر با آب رودخانۀ نیل است.

اصل جریان از این قرار است که زمانی که حضرت یوسف ؑ در مصر زندان بود، پادشاه مصر خواب دید که هفت گاو چاق را هفت گاو لاغر می‌خورند و هفت خوشه سبز را هفت خوشه خشک.

خواب پادشاه مصر را حضرت یوسف ؑ، تعبیر کرد که قرآن آن را اینگونه بیان می‌کند.

﴿ قَالَ تَزۡرَعُونَ سَبۡعَ سِنِينَ دَأَبٗا فَمَا حَصَدتُّمۡ فَذَرُوهُ فِي سُنۢبُلِهِۦٓ إِلَّا قَلِيلٗا مِّمَّا تَأۡكُلُونَ ٤٧ ثُمَّ يَأۡتِي مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ سَبۡعٞ شِدَادٞ يَأۡكُلۡنَ مَا قَدَّمۡتُمۡ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلٗا مِّمَّا تُحۡصِنُونَ ٤٨ ثُمَّ يَأۡتِي مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ عَامٞ فِيهِ يُغَاثُ ٱلنَّاسُ وَفِيهِ يَعۡصِرُونَ ﴾ (یوسف / 47-49)

«گفت: شما باید هفت سال پیاپی بکارید و آنچه را درو می‌کنید آن را در خوشه‌اش بگذارید جز اندکی که می‌خورید پس از آن هفت سال سخت (قحطی) می‌شود که آنچه را اندوخته‌اید از بین می‌برند (می‌خورند) به جز مقدار اندکی که شما آن را حفظ می‌کنید سپس بعد از آن سالی فرامی‌رسد که باران‌ها فراوان برای مردم بارانده و به فریادشان رسیده می‌شود و در آن شیره می‌گیرند».

در این تعبیر کلمهٔ (یغاث) بکار رفته است که عموماً به معنی بارانده می‌شود، می‌آید ولی از نظر مستشرق آلمانی خبر باران‌های فصلی مصر نعوذبالله دلیل بر نادانی صاحب قرآن است.

بسوخت عقل ز حیرت که این چه بوالعجبی است!

انسان نادان با چه جرأتی از کلام خداوند علیم و خبیر انتقاد می‌کند؟ واقعیت این اتهام در چند سطر آینده بیان می‌شود:

1- در خصوص این بحث، اولاً باید دانست که: کلمه «یغاث» تنها به معنی بارانیدن باران بکار نرفته است، و گروهی از مفسران قرآن می‌گویند: یغاث از غیث به معنی باران اشتقاق نشده است بلکه از ماده غوث به معنی فریادرسی است. یعنی پس از قحطسالی برداشته ولی نسبت به اینکه خشکسالی با باریدن باران تمام شد و یا با آب رودخانهٔ نیل، بحث نشده است، در تفسیر روح المعانی آمده است[1]:

«﴿**فيه يُغَاثُ النَّاسُ**﴾ **أي يصيبهم غيث، أي: مطر كما قال ابن عباس ومجاهد والجمهور فهو من غاث الثلاثي اليائي ، ومنه قول الأعرابية : غثنا ما شئنا؛ وقول بعضهم: أذى البراغيث إذا البُرُّ أُغيث ، وقيل : هو من الغوث أي الفرج ، يقال : أغاثنا الله تعالى إذا أمدّنا برفع المكاره حين أظلتنا فهو رباعي واوي**». یعنی:

«بر آنها باران باریده می‌شود چنانکه حضرت عبدالله بن عباس، مجاهد و جمهور گفته‌اند که در این صورت یغاث از مادهٔ غیث «اجوف یائی» سه حرفی است، و گفته شده است که از ماده غوث است به معنی فریادرسی و برطرف کردن مصائب است، چنانکه گفته می‌شود: «أغاثنا الله» و این قول آنگاه گفته می‌شود که خداوند مشکلات ما را که بر ما سایه افکنده بود برطرف نمود، پس در این صورت کلمهٔ یغاث از غوث که چهار حرفی و اجوف واوی است قرار می‌گیرد».

۱- روح المعانی، ۲۲۹/۱۲.

و قاضی بیضاوی رحمه‌الله می‌گوید:

«﴿فيه يُغَاثُ النَّاسُ﴾ يمطرون، من الغيث، أو يغاثون من القحط من الغوث»[1].

اگر از ماده غیث باشد به معنی باران باریده می‌شود و اگر به معنی برطرف شدن قحطسالی و فریادرسی بیاید آنگاه از مادۀ غوث اشتقاق شده است.

علامه ثعالبی در جواهر الحسان فی تفسیر القرآن گفته است که:

«جائز أنْ يكون من الغَيث، وهو قول ابن عبَّاس، وجمهور المفسِّرين، أي: يُمْطَرُون، وجائزٌ أنْ يكون من أغاثهم اللّـهُ: إذا فَرَّجَ عنهم؛ ومنه الغَوْث، وهو الفَرَجُ»[2].

«ممکن است اشتقاق «یغاث» از مادۀ غیث چنانکه نظریه ابن عباس و جمهور مفسران است یعنی باران باریده می‌شود، و جائز است که از مادۀ غوث اشتقاق شده باشد یعنی خداوند به داد آنها رسیده آنگاه که مشکل آنان را برطرف نمود».

2- اگر بنابر رأی عامه مفسران یغاث به معنی باریدن باران بیاید باز هم دعوای مستشرق که در مصر اصلاً بارندگی نمی‌شود اشتباه و غلط است چون کمی باران بر انکار کامل باریدن باران دلیل نمی‌باشد.

یعقوبی در کتاب فتوح البلدان بیان می‌کند که در مصر و اطراف آن باران به چه میزانی می‌بارد[3].

۱- تفسیر بیضاوی، ۳۹۹/۱.

۲- الجواهر الحسان، ۲۴۱/۲.

۳- فتوح البلدان، ۳۴.

و در کتاب «**الحضارة المصرية**» آمده است: اینکه گفته شود رود نیل نیاز به باران‌های فصلی ندارد، کاملاً اشتباه و بی‌اساس است[۱].

در جغرافیای عالم وای مارستن و تی آکسفورد اسمیت آمده است که: در اینجا یعنی قاهره میزان بارندگی بسیار کم است که سالانه به 25 میلی‌متر می‌رسد ولی بارندگی اسکندریه که در ساحل نیل قرار دارد، سالانه از 450 میلی‌متر فراتر نمی‌رسد[۲].

3- فراعنه مصر در مناطقی ساکن بودند که در آنجا باران می‌بارید چنانکه اطراف مصر و ساحل دریاچهٔ نیل، تقریباً تا فاصله 16[۳] کیلومتری، مناطقی بارانی بودند و تاریخ، محل سکونت فراعنهٔ مصر را در شهرهای منف و عین شمس که نزدیک قاهره هستند؛ بیان نموده است. عین شمس با قاهره پنج ساعت راه فاصله دارد.

که ابوالفداء در تقویم البلدان آن را شهر فرعون گفته است[۴].

یاقوت حموی در معجم البلدان «منف» را شهر فرعون دانسته و نوشته است که در میان آثار باستانی آنجا محل سکونت حضرت یوسف عليه السلام دیده می‌شود و محل اقامت فرعون «عین شمس» بود و شهر «فسطاط» فعلی در وسط «عین شمس» و «منف» قرار گرفته است[۵].

«عین شمس» اول مجسمه‌ای بود که مردم به زیارت آن می‌آمدند که تدریجاً تبدیل به آبادی شد و بالاخره شکل شهر بودن را به خود گرفت، و اگر نه از منف فاصله زیادی ندارد[۶].

۱- الحضارة المصرية، ص ۸.

۲- جغرافیای عالم، ۱۶۳/۲، طبع حیدرآباد.

۳- پانزده کیلومتر و هشتصد و پنجاه و دو متر.

۴- تقویم البلدان، ص ۱۱۸.

۵- معجم البلدان، ۱۸۱/۴.

۶- خطط مقریزی، ۳۱۸/۱.

و در خطط مقریزی آمده است که: حضرت یوسف ﷺ، حضرت یعقوب را با تمام اعضای خانوادهٔ هفتاد و سه نفره‌اش فراخواند و آنان را در شهر سرسبز و حاصلخیز عین شمس اسکان داد[۱].

در حال حاضر، عین شمس از توابع شهرستان قاهره است که در بین مسلمانان به نام «عون» و اروپاییان به «هیلوپوس» معروف است، و دارای آپارتمان‌های چند طبقه و رستوران‌های مشهوری است.

قاضی ولی محمد در سفرنامهٔ خود به مصر در سال 1924 میلادی نوشته است که: حضرت موسی ﷺ در شهر «عین شمس» تشریف داشته است و محل سکونت فرعون نیز آنجا بوده و کاخ عزیز مصر که زلیخا در آن سکونت داشته نیز در آنجا بوده و در این شهر مجسمه‌ای بنام خورشید وجود داشته که مورد پرستش و عبادت مردم بوده است[۲].

از توضیحات بالا ثابت گشت که: فراعنه مصر در مناطق حاصلخیز و سرسبزی که اطراف قاهره است سکونت داشته و در آنجا ریزش باران به حد کافی بوده است. و بنابر آن، در بیان تعبیر خواب حضرت یوسف ﷺ که باریدن باران آمده کاملاً درست است و واقعیت دارد.

4- آقای مستشرق، حاصلخیزی و سرسبزی مصر را به خاطر وجود رودخانه نیل دانسته ولی غافل از آنکه جریان رودخانهٔ نیل هم وابسته به ریزش باران است. یعقوبی که از مورخان معروف است می‌گوید: امرار معاش ساکنان مصر وابسته به آب رودخانهٔ نیل است که آب آن با ریزش باران‌های فصل تابستان بالا آمده و اضافه می‌شود. و در الحضارة المصرية آمده است: باید دانست که جریان رود نیل بر اثر باران‌هایی است که در ماه مارس در وسط قاره آفریقا می‌ریزد و سرچشمه‌اش از آنجاست.

۱- خطط مقریزی، ۳۹۷/۱.

۲- سفرنامه مصر، ۱۱۴.

علامه سید رشید رضا رحمه‌الله یکی از علمای معاصر مصری که در تفسیر مشهور خود (المنار) می‌نویسد: نمی‌توان گفت که در مصر باران نمی‌بارد البته می‌توان گفت که: کشاورزی و زراعت مصر وابسته به آب رودخانهٔ نیل است، و جریان رودخانهٔ نیل هم بر اثر ریزش باران در ارتفاعاتی است که این رودخانه از آنجا سرچشمه می‌گیرد.

و در ادامه بیان مقصود بحث از آیه:

﴿ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَسَلَكَهُۥ يَنَٰبِيعَ فِى ٱلْأَرْضِ﴾ (زمر / 21)

«از آسمان آبی فرستاد و آن را به صورت چشمه‌هایی در زمین وارد نمود».

استدلال می‌گیرد و می‌فرماید: «رودخانه‌های کوچکی که به نیل می‌ریزند بر اثر ریزش باران هستند»[1].

و آن مقولهٔ فرعون را که قرآن مجید آورده است نباید فراموش کرد که:

﴿ أَلَيْسَ لِى مُلْكُ مِصْرَ وَهَٰذِهِ ٱلْأَنْهَٰرُ تَجْرِى مِن تَحْتِىٓ ﴾ (زخرف / 51)

«آیا حکومت مصر از آنِ من نیست، و این نهرها تحت فرمان من جریان ندارند؟!».

و در این مورد آیهٔ دیگری از قرآن مجید نیز قابل توجه است که خداوند متعال، در قرآن مجید رساندن آب را به مناطقی که در آنجا اصلاً باران نمی‌بارد و یا اینکه میزان بارندگی بسیار کم است از نشانه‌های خود دانسته است.

چنانکه می‌فرماید:

﴿ أَوَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّا نَسُوقُ ٱلْمَآءَ إِلَى ٱلْأَرْضِ ٱلْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِۦ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَٰمُهُمْ وَأَنفُسُهُمْ ۖ أَفَلَا يُبْصِرُونَ ﴾ (سجده / 27)

۱- تفسیر المنار، ۶۵/۲.

«آیا ندیدند که ما آب را به سوی زمین‌های خشک می‌رانیم و به وسیله آن زراعت‌هایی می‌رویانیم که هم چهارپایانشان از آن می‌خورند و هم خودشان تغذیه می‌کنند، آیا نمی‌بینید».

مفسر قرآن امام ابن جریر طبری رحمه‌الله از حضرت عبدالله بن عباس‌م معنی «ارض جرز» را چنین نقل می‌کند: آن سرزمینی که میزان بارندگی در آن به حد کافی نباشد و نیاز آن منطقه با آب رودخانه‌هایی که آنجا می‌ریزند، جبران می‌شود[۱].

عموماً مفسران برای ارض جرز، مصر را مثال می‌آورند ولی این بدان معنی نیست که غیر مصر دیگر اراضی خشکی در جهان وجود ندارد بلکه هدف، آنکه مصر جز اراضی خشک است و چون خاصیت اراضی مصر چنان است که اگر بارندگی به میزان کافی بشود باعث تخریب و انهدام اماکن آنجا می‌گردد، خداوند متعال به جای آن رودخانه نیل را بر اثر بارندگی‌های اتیوپی، به مصر سرازیر نموده است.

و این مطلب را شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه‌الله نیز در رسالهٔ عریشه و منهاج السنه بیان نموده است که در منهاج السنه می‌فرماید: «در ارض جرز (زمین خشک) باران به اندازهٔ کافی نمی‌بارد مثل سرزمین مصر که بارندگی کم می‌باشد و نیاز آنجا برآورده نمی‌شود چون خاک آنجا رُس است و اگر ریزش باران به میزان بالاتری مانند باران‌های ماه مارس باشد سبب تخریب و نابودی آنجا می‌شود.

پس بنابر حکمت و رحمت خداوندی باران در مناطق مجاور می‌بارد و آب به آنجا سرازیر می‌شود و این آیتی بر کمال قدرت، علم و حکمت خداوندی است»[۲].

۱- تفسیر طبری، ۶۶/۱۰.

۲- منهاج السنة، ۱۱/۳.

و این مطلب بسیار جالب است که: آنچه از نظر انسایکلوپیدیای (دائرة المعارف) انگلیسی نشانۀ بی‌خبری صاحب قرآن بود از دیدگاه شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه‌الله آیتی بر کمال علم، قدرت و حکمت خداوند به حساب می‌آید.

و این امر هم قابل توجه است که این قحطسالی تنها منحصر به مصر نبود بلکه اطراف و مناطق دیگر را فراگرفته بود.

چنانکه داستان آمدن برادران حضرت یوسف ﷺ به مصرف برای خرید گندم در قرآن مجید بیان شده و در تورات جریان آمدن آنها از کنعان به مصر صراحتاً آمده است و این تنها ساکنان کنعان نبودند که برای خرید گندم به مصر آمدند بلکه مردم از مناطق مختلف به مصر روی می‌آوردند.

و این مطلب را «پیدایش، باب 41» چنین بیان می‌کند: «تاریخ گواه است که اثر این قحطسالی تا جنوب یمن از مناطق اعراب نیز سرایت کرد».

کتاب جغرافیای اعراب فارست ریوند انگلیسی (Ryoyernd Farst) به نقل از کتاب ابن هشام نوشته است: در کشور یمن یک قبر بر اثر سیل شکافته شده و در آن جسد دختری وجود داشت که هفت گردنبند مروارید در گردنش و حلقه‌هایی در انگشتان پاهایش و نیز در دست‌هایش دستبند و انگشترهایی با نگین بسیار گرانقیمت بود و زیر سرش یک صندوق پر از طلا خالص وجود داشت و در قبرش کتیبه‌ای یافته شد که در آن بعد از سطر اول پنج بیت به شرح ذیل نوشته بود.

«**باسمک اللهم اله حمیر**»، «خدایا بنام تو ای خدای حمیر».

1- من تاجه، دختر ذوشقر، محافظ خود را نزد حضرت یوسف ﷺ فرستادم چون دیر کرد یکی از نزدیکانم را فرستادم.

2- با یک مدّ[1] (675 گرم) نقره فرستادم برای ما یک مدّ آرد بیاورد ولی او را نیافتم پس یک مدّ طلا فرستادم.

3- و چون او را نیافتم یک مدّ مروارید از گردنبندم فرستادم و آنگاه که او هم یافته نشد دستور دادم زیورآلات را آرد کند.

4- و نتوانستیم از آنها استفاده کنیم (بخوریم). مرگ، مرا فراگرفت و در اینجا دفن می‌شوم هر کس خبر شد بر زیبایی من اندوهگین شود.

5- هر زنی زیورات من را استفاده کند، او نیز چون من بمیرد.

بنابراین، از این کتیبه معلوم می‌شود که خشکسالی و قحطی به یمن سرایت کرده بود و تورات نیز، فرامنطقه‌ای بودن آن را به صراحت بیان می‌دارد.

53-[2] هفت سال راحتی در مصر به پایان رسید و هفت سال سختی که حضرت یوسف ﷺ وعده داده بود، شروع شد.

54- در تمام مناطق، قحطی شروع شد ولی هنوز در مصر نان یافت می‌شد.

55- و آنگاه که تمام ساکنان مصر از شدت گرسنگی پیش فرعون آمدند، به آنان گفت: نزد حضرت یوسف ﷺ بروید و هر چه دستور می‌دهد، انجام دهید.

56- تمام منطقه را فقر و گرسنگی فراگرفته بود، حضرت یوسف ﷺ محصولات غذایی انباشته شده را به مصری‌ها می‌فروخت، چون قحطی و فقر مصر بسیار شدید بود و تمام ممالک برای خرید مایحتاج به حضرت یوسف ﷺ روآوردند و چون در تمام ممالک فقر و خشکسالی سختی حاکم بود.

به استناد مدارک مذکور ثابت شد که خشکسالی غیر از مصر ممالک دیگری را نیز فراگرفته بود.

۱- مدّ : ۶۷۵ گرم، الفقه الاسلامی وأدلته، ۱۴۱/۱.

۲- شماره‌های ۵۳ تا ۵۶، ترجمه آیات تورات هستند.

وانگهی اگر ما بگوییم در مصر باران نمی‌باریده، آیا می‌توان گفت که تمام مناطق از آمدن باران محروم بوده‌اند؟!

و کلمه «یغاث الناس» در قرآن مجید مختص اهل مصر نیست.

با توجه به اعجاز و بلاغت قرآن باید به صداقت آن اعتراف کرد و از انتقادات بی‌مورد اجتناب ورزید.

با نقل آیات تورات معلوم شد که زمانی که تمام مردم مناطق مختلف در شدت فقر و گرسنگی دست و پنجه نرم می‌کردند، مصریان در راحتی و خوشحالی بودند، آیهٔ تورات این چنین است: آنگاه که تمام مناطق را گرانی و قحطی فراگرفته بود، در تمام مصر نان یافت می‌شد.

این خوشحالی در حقیقت به برکت تعبیر خواب حضرت یوسف ﷺ بود، چنانکه دستور داد:

﴿ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدتُّمْ فَذَرُوهُ فِي سُنۢبُلِهِۦٓ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تَأْكُلُونَ ﴾ (یوسف / 47)

«گفت: هفت سال با جدیّت زراعت می‌کنید و آنچه را درو کردید، جز کمی که می‌خورید، در خوشه‌های خود باقی بگذارید (و ذخیره نمایید)».

بنابر فرمان حضرت یوسف ﷺ اهل مصر مقداری غلّه جمع‌آوری کردند ولی ساکنان ممالک دیگر چون از این دستور اطلاع نشدند به فکر و سر و سامان‌دهی خویش نپرداختند.

باید در آیهٔ مورد بحث به این مطالب توجه شود که به جز دو صیغهٔ «یغاث» و «یعصرون» تمام صیغه‌های دیگر چون «تزرعون، حصدتم، تأکلون، و تحصنون» به صورت جمع مخاطب آمده‌اند، گویا صیغه‌های حاضر، مصریان را مخاطب قرار داده و دو صیغهٔ «یغاث و یعصرون» غائب برای نفع عموم هستند و این کاربرد صنعت التفات بنابر آن است که فریادرسی مردم و یا باریدن باران‌های فراوان برای آنها، برای ممالک

دیگر غیر از مصر هم می‌باشد، پس به جای صیغه‌های حاضر مخاطب، دو صیغۀ غائب هم بکار رفته تا عمومیت مطلب ثابت گردد و برای افرادی چون نویسندگان انسایکولوپیدیا (دائرة المعارف) انگلیسی، جای ابهام و انتقادی باقی نماند.

و چون کاشت و برداشت غلّه از آن اهل مصر بود برای آنها از صیغه‌های خطاب کار گرفت.

والله أعلم بالصواب